

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

خطی

۱۹۰۶۸



۱۰

۱۹۰۶۸  
۲۱۰۲۳۳



|                            |       |
|----------------------------|-------|
| کتابخانه مجلس شورای اسلامی |       |
| کتاب: مسائل حج و عمره      |       |
| مؤلف:                      |       |
| مترجم:                     |       |
| شماره قفسه:                | ۱۹۰۶۸ |
| جمهوری اسلامی ایران        |       |
| شماره ثبت کتاب: ۲۱۵۲۳۳     |       |

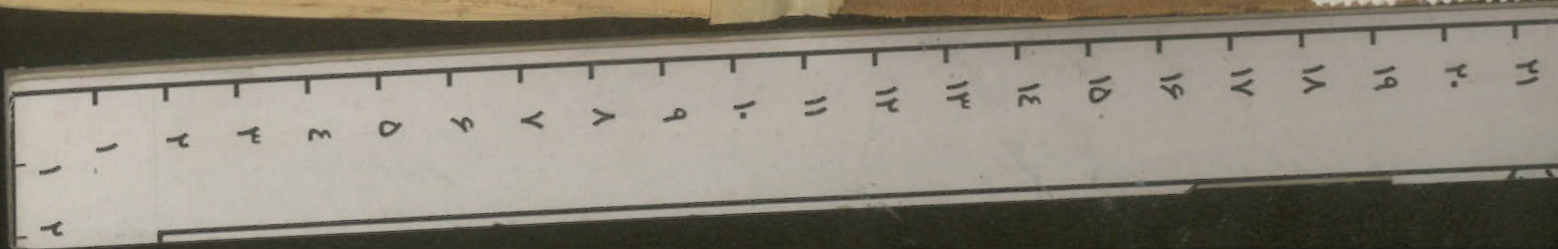
خطی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
۱۹۰۶۸

|                                  |                |
|----------------------------------|----------------|
| کتابخانه مجلس شورای اسلامی       |                |
| کتاب: حساب حج و عمره - محمد باقر |                |
| مؤلف                             |                |
| مترجم                            |                |
| شماره قفسه                       | ۱۹۰۶۸          |
| جمهوری اسلامی ایران              | شماره ثبت کتاب |
|                                  | ۲۱۵۲۳۲         |

خطی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
۱۹۰۶۸



۱۹۰۶۸  
۲۱۵۲۳۲





|                            |                      |
|----------------------------|----------------------|
| کتابخانه مجلس شورای اسلامی |                      |
| کتاب                       | صنایع و برآورد آذوقه |
| مؤلف                       |                      |
| مترجم                      |                      |
| شماره قفسه                 | ۱۹۰۶۸                |
| جمهوری اسلامی ایران        |                      |
| شماره ثبت کتاب             | ۲۱۵۲۴۳               |

خطی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
۱۹۰۶۸

۱۹۰۶۸  
۲۱-۲۳۳



هَذَا كِتَابُ مَنَاسِكِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الحمد لله رب العالمين والصلوة  
على محمد وآله الطاهرين **لما بعد** حين  
كويدينه خاطر راجی اسد الله الو  
سوی مختصر است در واجبات  
حج تمتع و حج تمتع مرکب است از عمره

و

و حج کس در اینجا و مقصد و یک

خاتمه است **مقصداً اول** در افعال

عمی است و آن چهار فعل است **اول**

احرام و موضع احرام از برای کسانی که

از طرف عراق میروند وادی عقیق

است هر موضعی از آن که بوده باشد

و کیفیت آن این است که قصد نماید احرام

واجب بعل می او رم قرینه الی الله و حرام

میشود با حرام امور چند را این برد و قسم



قسم اول چیزیت که زن و مرد در  
ان شریکند و ان بیست اماست اول  
صید کردن از بیابان دوم بکار بردن  
بوی خوش سیم سرمه کردن بسیاه  
و باغچه بوی خوش دار چهارم نظر کردن  
در آینه پنجم کردن انگشت بدست بجهت  
زینت نه بجهت استحباب ششم خضاب  
کردن هفتم زینت کردن بزینورها  
هشتم مجامعت کردن نهم استمتاع

مرد از زن یا زن از مرد اگر چه بتفصیل  
ولس و نظر بوده باشد یعنی لثه و  
اتیان یا مور مسطور نماید دهم  
عقد بستن فیما بین مرد و زن بلکه هم  
چنین است توکیل دران و حضور در  
مجلس عقد و جایز است خریدن جواری  
برای محرم اگر چه مقصود و طای باشد یازدهم  
پوشیدن آنچه ساق داشته باشد حتی  
پوزنان علی الاحوط دوازدهم فسوق که

عبارت از دروغ و فحش و مفاخرت  
کردن باشد **سیزدهم** جدال که عبارت  
از گفتن لا اله الا الله و بلی والله باشد یعنی  
قسم خوردن **چهاردهم** از آله کردن موی  
از بدن اگر چه پستانه کردن باشد **پانزدهم**  
ناخن گرفتن و شکستن ناخن با خنجر  
و هرگاه خود شکسته باشد جایز است **چندین**  
ان و احوط آن است که کفایت بدهد  
**شانزدهم** سلاح پوشیدن **هفدهم** بوی

کردن

کردن ریاحین و آن چیز است که بجهت  
بوی کردن میکارند و کلهائی که بوی  
خوش دارد اما آنچه در صحرای برونید  
از نباتات عیبی ندارد **هجدهم** کشتن  
شپش و کیک و یا انداختن آنها از بدن  
و نقل آنها از محل محل دیگر عیب ندارد  
**نوزدهم** اخراج خون از بدن خواه به قصد  
باشد یا بحاجت اگر چه بخار اندین  
باشد **بیستم** یک خون از بدن بیرون



و هم چنین است کندن دندان ضرور  
شود و الا فلا **پس** اسماء است  
یعنی طلب خروج منی نماید هر قسم که باشد  
و ممکن است امر هشتم را داخل در این امر  
لکن بجهت ضبط عدد احتیاطاً و اتماماً  
للخیط در عدد نیست مفرشد و اما قطع  
اشجار و نباتات بیابانی حرم اگر چه حرام است  
بر محرم لکن اختصاصی بجهت ندارد بلکه  
از خصایص حرم است **قسم دهم** است که

غشوه

مختص مرد است یا زن و آن سه امر است  
**اول** پوشانیدن سر است و آن بر مرد در  
حال احرام حرام است و بر زن واجب  
و پوشانیدن رو است و آن بر زن حرام  
است لکن جایز است که چیزی بر سر اندازد  
تا برسد بجانب دماغ او یا ذقن و چنانچه  
او احتیاط در این است که از دماغ  
نگذیراند و واجب نیست که دور نمایند  
جامه را که بصورت او بر نخورد و چنانچه



نیست نقاب پیش روی خود بکیر **دوم**  
سایه داشتن است بر سر در هنگام سیر  
و رفتن ندر و قس نزول و این مختص  
برجال است و اما زن جایز است سایه بر سر  
داشته باشد **سپ** پوشیدن چیز نیست  
که در خسته شدن مباد مانند قبا و الخاق  
و زینجامه و کلاه و این مختص بر مرد است مگر  
همین طعام و زاد و مکربند پول و کتیبه <sup>پول</sup>  
که جایز است در حق رجال و نساء همراه

دانش

داشتن زن و جایز است در حق زنان  
پوشیدن لباس در خسته و اما **کیفیه الحرام**  
در حق مردانست که بکند جامه کار و خسته  
و این قصد کند که احرام واجب بعل میاورد  
و حرام میکنم بر خود امور مذکور را پس بشود  
لنگی که ساتراو باشد از ناف تا زانو و هرگاه  
خواهد که زدن مانعی ندارد و هرگاه بالای ناف  
ببندد و از زانو بگذرد مانعی ندارد بلکه بهتر است  
پس ببندد از زانو و ش خود ردائی و باید

پاک باشد و حریر نباشد و مستحب است که از  
پنبه بوده باشد و سفید باشد و اگر مرغی  
باشد بهتر است و اما زجامه خود را بکند و  
احرام یا همان جامه را بپوشد یا جامه دیگر  
و بهتر است که جامه پاک دیگر بپوشد پس  
از آن چهار تلبیه بگوید باین لفظ لَبَّيْكَ  
اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ  
و احوط آنست که زیاد کند بر آن إِنَّ الْحَمْدَ  
وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ

الحمد

و احوط آنست که یک دفعه دیگر هم این قسم  
بگوید لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ إِنَّ  
الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ  
لَكَ لَبَّيْكَ و مستحب است مکرر تلبیه را بگوید  
خصوصاً بعد از فراغ هر هنگام صعود و  
نزول و بعد از برخاستن از خواب و  
سحرها تا اینکه ملاحظه خانه های مکه را  
نمایند و وقت لازم است قطع تلبیه را ننمایند  
مانع از احرام نیست حق غسل را میتوان بعمل



اود و مستحب در حق مرد وزن است  
بدن را از همه چرك و موبال كند و ناخن ها  
را بكيرو پس از آن غسل كند و هنگام غسل  
این دعا بخواند يَسْمِ اللّٰهَ وَ بِاللّٰهِ اللّٰهُمَّ  
اجْعَلْهُ لِي نَوْرًا وَ طَهْوَرًا وَ خَيْرًا وَ اَمْنًا  
مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ شِقَاءٍ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ نَقَمٍ  
طَهِّرْ لِي وَ طَهِّرْ لِي قَلْبِي وَ اشرحْ لِي  
صَدْرِي وَ اخرجْ عَلَيَّ السَّيِّئَاتِي مَحَبَّتَكَ وَ مَدِّ  
حَبْلَكَ وَ الشَّاءَ عَلَيَّ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي

إِلَّا بِكَ فَذَعَلْتُ أَنْ قِيَامَ دِينِي السَّلَامُ  
لَا مَزِيكَ وَ لَا تَبَاعُ لِسْتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُ  
تُكَ عَلَيْنِي وَ آلِهِ وَ تَرْكُ كُنْدِ عِدَايَ غُشْلُ  
اِخْتِجَرِ مَحْرُومِ حَرَامِ اسْتِ لَيْسَ بِوَسْطِ جَاهِ  
احْرَامِ رَاغِبِ دَعَا اِذَا فَعَالَ وَاجِبِ عَمْرٍ  
طَوَافِ اسْتِ بِهَا كُنْ جُونِ مُحْرَمِ خَانَةِ هَايِ  
مَكَّةَ رَا دِيدِ قَطْعِ تَلْبِيَةِ مَكِينِ وَ جُونِ دَا  
خَلِ مَكَّةَ خَوَاهِدِ شُدِ مَحَبَّتِ اسْتِ كِهْ غُشْلِ  
كُنْدِ وَ هَرَكَا مَكْرُ شُدِ دِرْ خَانَةِ مَنَزَلِ

میکنند غسل کند و این غسل مستحب است و  
 جب نیست و اینکه هنگام دخول پیاده شود  
 و پای برهنه داخل شود و بغلین را بدست  
 گیرد و قدری از او خارج کند از دخول مکه بخواند  
و هرگاه خواهد داخل مسجد الحرام شود باز  
است غسل نماید و در مسجد بایستد و این دعا  
بخواند السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ  
 اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ لَسْتُ بِأَنَّ اللَّهَ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ  
 وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَالسَّلامُ عَلَى أَنْبَاءِ اللَّهِ

وَرُسُلِهِ وَالسَّلامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَالسَّلامُ  
 عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِمُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
 و بارای و خضوع و سکون و وقار داخل  
 مسجد الحرام شود و بعد از دخول مسجد  
 نیز بایستد و دعائیکه ماثور است بخواند و اما  
 واجب طواف پس نیست کند که طواف واجب  
 که در عمره است بعل می آورد و قره به الله تعالی  
 و این نیت را هنگام محاذات و مقابله بید  
 بدن خود با الحجر الاسود نماید و وقت در آن



باب لازم نیست همین قدر که طرف یسار او  
مقابل اول حجر الاسود است عرفا کافی است  
یک از همان موضع طواف کند و در خانه  
کعبه بگردد بنوعیکه حجر اسماعیل داخل طواف  
باشد تا هفت مرتبه پس ختم کند شوط  
سابع را بنشیند حجر الاسود پس برود  
در مقام ابرهیم و انجاد و رکعت نماز کند  
و هرگاه کثرت است در عقب مقام نماز کند  
در موضعی که نزدیکتر باشد بمقام **شرط است**

در طواف طهارت بدن از حدث و خبث  
و همچنین شرط است فاصله میانه هفت <sup>ط</sup>  
طواف نبوده باشد و همچنین شرط است طواف  
لباس و مستحب است که چون داخل مسجد <sup>الحرام</sup>  
شد از در بنی شیبه داخل شود و مبارک است  
بطواف کند و چون نزدیک حجر الاسود شد  
بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا  
لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ  
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ

مِنْ خَلْقِهِ وَكَثَرِ مِمَّا اخْتَصَى وَآخِذٌ بِالْآلَةِ  
 اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ  
 وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ يُخَيَّرُ  
 بَيْنَ الْخَيْرِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
 پس صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد و سلام  
 کند بر آن بزرگوار و بر سایر انبیاء و مرسلین  
 و هرگاه اقتضای کند دعوی آنچه مذکور  
 شد بگوید صلوة و سلام و محمد و آل محمد  
 علیهم اجمعین هم خوب است پس برود

دوی

دوی بجز الاسود و بسوی دندان و صوت  
 خود را بر آن بمالد **و اگر** جهت از دحام نشواید  
 دست بمالد بجز و دست خود را بسوی **و اگر**  
 از اهرام نتواند اشاره کند بجز بدست خود  
 بگوید در اینجا لَبَّيْكَ اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ  
اللَّهُمَّ آمَانَتِي أَوْثَقُهَا وَمِثْلِي تَعَاهَدُ  
تُؤْتِي شَهْدَتِي عِنْدَكَ بِالْوَفَاءِ وَ دَرِهِمَ  
 که در همینند این عمل را نماید مگر دعا که  
 در مرتب اولی امت و هرگاه مشکل است



اب بخورد و باقی را بر سر و بدن خود ریزد  
پس بر کرد لبوی حجر الاسود و بسوسد  
انرا **فعل سیم** از افعال عمره سعی است و کیفیت  
ان این است که چون نارغ از طواف شد  
بیرون بیاید از مسجد و برود روی صفا  
و از اول صفا نیت کند که سعی واجب میکنم  
قریبه الحی الله نعم و از انجا برود بجانب مرده و  
کرده و بسو صفا تا هفت دفعه باین نوع که رفتن  
و الیکر تبه فرار دهد و برگشتن را بیکر تبه و در

رفتن

رفتن و برگشتن از صفا بمبرزه و از مرده **صفا**  
پاهای خود را متصل کند بان دو موضع  
و متحی است که با طهارت پوره باشد در  
حال سعی و بلاد و در بر صفا بنوعیکه خانه  
کعبه را ببیند و در انجا بایستد بمقدار یک  
معتدبه باشد پس حمد و ثنای الهی کند  
و متذکر الاء و نعم الهیه شود و تکبیر  
تحمید و تهلیل الهی گوید و بختوانست **سوم**  
بگوید لا اله الا الله و حده لا شریک له

لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ حَيُّ قَيُّوْمٌ وَهُوَ عَلَى  
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَصَلَوَاتُ بَرَكَمَدَّ وَالِ اطهار  
 فرستد و دعاهاي مانوره ان در كتاب است  
 مرقوم است و بارامي برود از صفات امان  
 اولي و از انجا نيز بارامي برود تا مرده و در  
 هر وله مستحب است بگويد بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ  
اَغْفِرْ لِي وَارْحَمْ رَجَائِي وَارْحَمْ تَعَالَى وَأَنْتَ أَعَزُّ  
 اَلَا كَرُمٌ وَرَأِيٌّ هَر وَله مستحب نيست

درگاه

و هرگاه درميانه اين هفت مرتبه خسته  
 شود جايز است بنشيند در صفات بارامي  
 تا رفع خستگي او شود و جايز است در ضبط  
 عمل مذکور اعتماد بر ديگر و لازم نيست  
 كه متصل بطواف سعي نمايد بلكه جايز است  
 تاخير بيندازد تا شب **فعل چهارم** و از  
 افعال عمر تقصير است يعني كه كند قدح  
 از موي خود را يا ناخن خود را اگر چه موي  
 بعضي بدن باشد بنوره كشيدن و يا ناخن



یا باشد و بهتر است که ناصیه و آن موی  
 فوق پیشانی است بتراشد و حرام است تمام  
 سر را بتراشد و باین فعل تمام میشود  
 عمره و جایز است بعد از تقصیر که جا  
 ها خود را بپوشد لباس احرام را بپوشد  
 کند و لکن محتاج است که بصورت محرمین  
 بود باشد **مقتضی** تا در افعال حج است  
 ده فعل است **اول** احرام و احرام حج مثل احرام  
 عمره است و موضع این احرام مکه است

۱۸ موی

و هر موضعی که از مکه بوده باشد جائز  
 است احرام در آن و بهتر است که در مسجد  
 الحرام بوده باشد و بهتر است که خلف  
 مقام ابراهیم بوده باشد و **وقت** این احرام  
 بعد از فراغ از عمره است تا وقتی که تنگ شود  
 زمان و قوف در عرفات و افضل این است که  
 روز ترویج بوده باشد و افضل این است  
 که وقت نزول احرام بپندد بر این وجه که  
 قصد احرام نماید و بپوشد جامه احرام را

۱۹ موی

مرا که کند باشد از خود و الا تجدید لبس  
نماید بعد از نزع و آنچه در حکم نزع است و  
تلبیه گوید مانند تلبیه احرام غریبی برود  
بجانب منی و هنگام رفتن مستحب است این دعا  
بخواند اللهم ایاک ارجو و ایاک ادعو  
فبلغنی املی و اصلح لی اعملی پس چون رسید  
بجانب مستحب است این دعا بخواند اللهم هدی  
منی و هی ما مننت به علینا من المناسک  
فاسألك ان تمن علی ما مننت به علی

بجانب

انبیاءک فاما انا عبدک لک فی قبضتک  
و مستحب است اینکه بیتی نه نماید در منی  
یعنی شب در منی بماند تا طلوع فجر یوم  
عرفه و نماز صبح کردن در اینجا بلکه تا طلوع  
شمس خصوصاً در حق امام خصوصاً  
در وادی حسرت پس برود بجانب عرفات  
و مستحب است در هنگام توجه بجانب عرفات  
این دعا بخواند اللهم الیک صمدت و ایاک  
اعتمدت و وجهک اردت فاسألك



اَنْ تَبَارِكَ لِي فِي رَحْلَتِي وَاَنْ تَقْضِيَ لِي  
 حَاجَتِي وَاَنْ تَجْعَلَ لِي الْيَوْمَ مِثْلَ مَا هِيَ  
 مِنْ خَيْرِ اَفْضَلُ مِنِّي وَتَسْتَجِبَ لِي تَجْدِيدُ تَلْبِيهِ  
 بَعْدَ زَوْعَاءِ مَذْكُورِ هُنْكَامِ سِرِّ بَعْدَ نَاقِ **تَعْل**  
 دَوِّمَ اَزْ اَفْعَالِ حَجِّ وَقُوفِ بَعْدَ نَاقِ وَوَقْتُ  
 اِنْ بَعْدَ زَوَالِ يَوْمِ عَرَفَةَ اسْتَ تَا غَرْبِ  
 اَفْتَابِ وَوَاِجْبَانِ دَوَامِ اَمْسِ اَوَّلِ لَيْلَةِ **دَوِّمَ**  
 مَا تَنْدَنَ دَا مَوْضِعِ اَلْحَبْدِ دَعَا فِي خَوَانِدِ جَعِبِ  
 وَحَدِّ بَعْدَ اَبْدِ وَتَسْتَجِبَ لِي مَوْكِدَا كِهْ مَشْغُولِ دَعَا

این دعا را در هر روز  
 و شب بخواند  
 و در هر روز  
 و شب بخواند

و دعا کند جهت خود و پدر و مادر  
 سایر مومنین و مومنات و بهتری  
 دعاها دعاي حضرت سيدالشهدا  
 سلام الله عليه است که در زاد المعاد  
 مذکور است و دعاء امام زين العابدين  
 که تصحیفه کامله است **فعل سیم از افعال حج**  
 و قوف بمشعر است و وقت آن بعد از  
 طلوع فجر است تا طلوع افتاب و احوط آنست  
 که شب را نیز داخل در قصد نماید بلکه  
 تجدید قصد نماید بعد از طلوع فجر

وهرگاه بعد قبل از طلوع فجر بیرون رفت  
جایز است بلکه بهتر است در حق عامه  
مردم ماعدای امام لکن نکند روزه از قیام  
محسّر الا بعد از طلوع شمس و واجب آن  
نیت است و آن قصد و نیت و نیت  
واجب غریبه الحاله نعم و ماندن در  
انجا تا طلوع شمس و مستحب است که قرینه  
مغرب را در مشعر مجا آورد و جمع کند میان  
آن و عشا و نافله مغرب را بعد از عشا  
بعلی آورد و مستحب است که آن شب را که  
میشد

شب عید است احیاء نماید بدعاء و استغفار  
و بسیار کند جبهه خور و والدین خود  
و سایر مومنین و مومنات و ادعیه  
ماثوره در مناسک عربی و مناسک حج  
اقا علی الله مقامه مذکور است و مستحب  
است که سنک ریزه جبهه رحمی در منی  
از این موضع برچیند پس بعد از آن وقت  
در مشعر برود بجانب منی و مستحب است  
که هر روز نماید هنگام مرور و عبور از  
وادی محسّر و بگوید در هنگام عبور از



اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي وَأَقْبِلْ تَوْبَتِي وَاجِبِ  
 دَعْوَتِي وَأَخْلُفْنِي بِخَيْرٍ فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي  
 فعل چهارم از افعال حج رمی جمره  
 عقبه است در رمی و واجب آن نیست در  
 رمی است یعنی انداختن هفت سنگ بجا  
 جمره عقبه بنوعیکه برسد جمره مذکور  
 و وقت آن از طلوع شمس روز عید است  
 تا غروب اگر چه مستحب است که هنگام  
 زوال رمی نماید و مستحب است که سنگ  
 ریزه ها را از مشعر برداشته باشد چنانچه

ذکر شد

ذکر شد اگر چه جایز است از رمی بوده  
 باشد و مستحب است که بکند از هر سنگی  
 را بر شکم انگشت بزرگ که ابهام بوده باشد  
 و از پشت انگشت سبابه آنرا بپندارد و بجا  
 جمره عقبه و اینکه بوده باشد دوری  
 مابین جمره و اندازنده ده ذراع تا پانزده  
 ذراع و مستحب است اینکه در حالی رمی یا  
 طهارت بوده باشد و پیاده بوده باشد  
 اگر چه جایز است سوار بوده باشد در حال  
 انداختن و هرگاه جنب یا حیض بوده باشد

جایز است روی نماید و مستحب است در  
حالتیکه سنک ریزه ها بدست اوست بگوید  
اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ حُصَيَّا قِي فَاحْصِيهِنَّ  
لِي وَأَرْفَعْنِي فِي عَمَلِي وَبَكْوَيْدِ رَحَالِ  
انداختن الله اکبر اللهم ارحم  
عني الشيطان اللهم تصدق بكايك  
وعلى سنة نبيك ص اللهم اجعله لي  
حجاً مقبولاً وراو علاً مقبولاً وسعيّاً مكنو  
وذنبا مغفورا و مستحب است که هنگام  
انداختن پشت بقبله و روی بچهره یابیند

و چون روی بچهره نمود مستحب است بگوید  
دی مراجعت نماید بمنزل خود در منی  
و مکرره است ایستادن نزد چهره بعد  
از روی و چون بمنزل رسید مستحب است  
بگوید اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَعَلَيْكَ  
تَوَكَّلْتُ فَغِمَّ الرَّبُّ وَغِمَّ الْمَوْلَى  
وَغِمَّ النَّصِيرُ **فعل** پنجب از افعال حج  
قربانی کردن است و وقت آن روز و غنید  
است بعد از روی و کیفیت آن این است  
که نیت نماید که قربانی می کنم واجباً



الحمد لله تعالى پس هرگاه که سفند یا کاه  
ذبح نماید و هرگاه شتر است خر نماید  
و لازم نیست که خود مباشر کشتن شود و  
مستحب است هرگاه دیگری مباشر شود  
اینکه بگذارد دست خود را بر دست آنکه  
میکند و احوط این است که هر دو نیت  
کنند و مستحب است در حال ذبح این دعا  
بخواند وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ  
إِنْ صَلَوَتِي وَلَيْسَ بِخِيَايَ وَمَنَافِي اللَّهِ

رَبِّ

رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَيَذِلُّ لِتَأْمُرُ  
وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ لَبِّمُ  
اللَّهُ يَا اللَّهُ اللَّهُمَّ قَبْلِ مَنِّي وَبَعْدِي  
سفند یا خوان معیوب نباشد هرگاه کاه  
یا لنگ باشد جان نیت و هم چنین شتر  
طست کوشان برید نباشد مگر آنکه بی  
کوش خلق شده باشد و احوط این است  
که کوشان برید نباشد و پاره هم نباشد  
اگرچه احوط اقوی جواز است و نیز لازم  
است که زیاد لاغر نباشد و مستحب است

که چاق و فربه بوده باشد و مکرر است  
هرگاه اخته بوده باشد اگر چه جایز است  
و لازم نیست که نبوده باشد بلکه هرگاه  
کوستند است مستحب است نبوده باشد  
و هرگاه شتر یا گاو باشد مستحب است  
که ماده بوده باشد و مستحب است که  
گوشت قربانی را سه قسم نماید قسمی را  
جهت خود قرار دهد و قسمی بفقراء دهد  
و قسمی را هدیه نفرستد بلکه احتیاط  
در این است که خود قدری از آنرا بخورد

اکرم

اگر چه قدر کمی بوده باشد و بقیه را  
قسمت دیگران کند و چون در این آیت  
اهل هدیه که است نظر بانکه غالب خلق  
میکند تتمه از حاجت خود را قسمت بفقراء  
کند ششم **افعال** حج حلق و تقصیر است  
یعنی واجب است بعد از قربانی کردن هرگاه  
مرد است سر خود را بتراند و یا قدری  
از موی سر خود را که کند لکن حلق  
افضل است بلکه احوط است در حق  
تازه حج و کسیکه بر سر خود صمغ و عسل



مالیدن باشد بجهت منع از شپش و هرگاه  
زن است معین است در حق آن تقصیر  
یعنی قدری از موی سر خود را کوتاه کند  
و حلق یعنی تراشیدن تمام سر را بر زن  
جایز نیست و کم کردن کفایت میکند اگر  
چه بمقدار بند انگشت بوده باشد و  
مختب است موی سر را در منی درخت  
و مختب است که ناخن خود را در آن مکان بکشد  
و چون حلق یا تقصیر نمود حلال میشود  
بر عزم محرمات احرام ماعدای طیب

که بوی

که بوی خوش باشد و نساء بلکه صید  
و چون طواف زیارت نمود حلال  
میشود جمیع محرمات ماعدای نساء چون  
طواف نساء نمود حلال میشود برای زن آن  
**هفتم** از افعال حج طواف زیارت است  
**و وقت** آن روز عید است و روز بعد از  
عید هم محتمل است وقت آن نیز بوده باشد  
بعد از آن بان اعمال مذکوره در منی و واجب  
ان این است که برگردد بکعبه و برود در سجده  
الحرام و نیت کند که طواف میکنم زیارت

واجب قریب الحائضه بعد طواف کند و در  
کعبه هفت مرتبه و ابتدا کند از حجر الا  
سود چنانچه گذشت و ختم کند و در  
کعت نماز خلف مقام ابرهیم بعل آورد  
و شرط است در طواف طهارت از حدث  
و خبث و مستحب است قبل از دخول بمکه علی  
و مستحب است اینکه بایستد در مسجد الحرام  
و دعای ماثور را بخواند **هشتم** از افعال  
حج سعی میانه صفا و مره آ و کلام در کیفیت  
ان گذشت **نهم** از افعال حج طواف کتباء  
و این واجب است بر مرد و زن و کیفیت  
از منزه

ان همانست که طواف عمر و حج گذشت و  
دو رکعت نماز بعد از آن خلف مقام و بعد  
از این طواف سعی واجب نیست **دهم** از افعال حج  
بیوته و شب بروز آوردنست در شب یازدهم  
و دوازدهم بلکه سیزدهم برای کسیکه بعد از  
ظهور روز دوازدهم کعبه نکند یا مردم و واجب  
نیست تمام شب بماند تا صبح و میتواند در اینجا  
بازدم و دوازدهم بمکه مراجعت کند و برگردد  
و کفایت کند ماندن در آن مکان اگر چه  
نخواهد و عمل مخصوصی ندارد و واجب است



در این روزها در چهار ثلاث نماید  
یعنی بیست و یک سنک در روز اول سه  
جرم زندانبدا کند جرمه اولی و آن جرمه  
الست که نزدیکتر است بمبنی و دورتر است  
بمکه و هفت سنک بجانب آن اندازد که  
بر او بخورد پس برود بجانب جرمه ثانیه  
آنرا نیز هفت سنک زند پس برود بجانب  
جرمه اخیر که جرمه عقب است آنرا نیز  
هفت سنک زند و هم چنین است در روز  
دوازدهم و هرگاه روز دوازدهم تفت

روز

دوازدهمین نیز این سه جرمه بنوع مرقه  
بزند و وقت این عمل از طلوع شمس است  
تا غروب **خاتمه** در احکام زنت هرگاه  
حائض شود در میان اعمال حج و عمره یا قبل  
از آن **بدانکه** حیض مانع از احرام حج و عمره  
نیست بلکه با وجود حیض میتوان احرام  
نمود لکن نماز احرام نمیتواند نمود و نماز احرام  
چنانچه ذکر شد واجب نیست و هرگاه جهل  
بمسئله یا بخوان ترک احرام نمود هرگاه آن  
خارج نشد قصد احرام میکند و هرگاه

خارج شده است هرگاه ممکن ترجوع بمیقات  
 کند و هرگاه ممکن نیست از همان موضع قصد  
 احرام میکند و هرگاه داخل مکه شده باشد  
 و احرام را بعل نیاورده باشد خارج شود  
 قصد آخر کند و هرگاه نتواند از همان موضع  
 قصد احرام کند و هرگاه حیض عارض او شد  
 و او محرم است احرام او عیبی ندارد مگر آنکه  
 داخل مسجد الحرام نمیشود و طواف نمیکند  
 بلکه تا خبر میکنند تا پاک شود و هرگاه  
 وقت تنگ شد بجهت وقت غزوات و هنوز

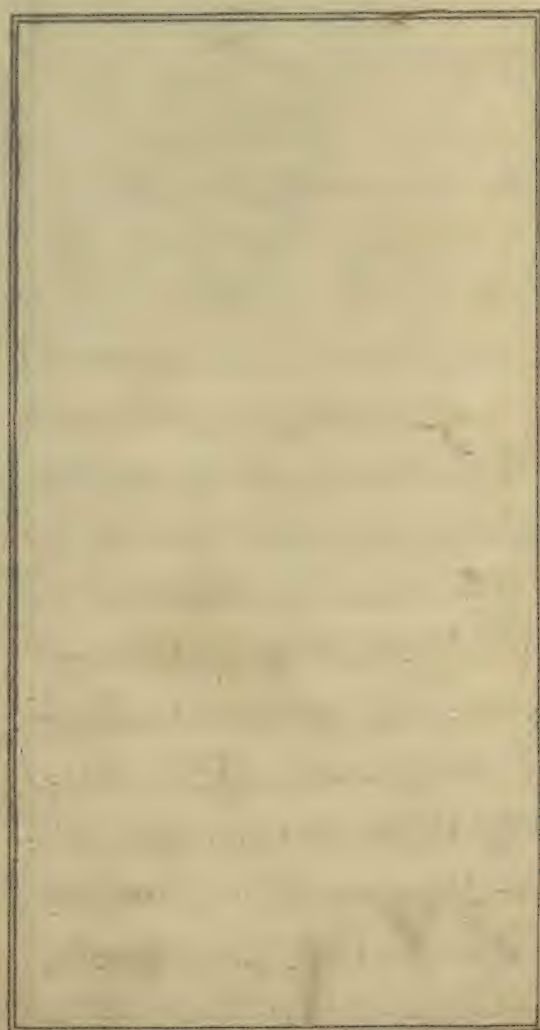
پایان

و هنوز پاک نشده میرود بعزفات و  
 اعمال حج را بعل می آورد و چون از اعما  
 لج فارغ شد حجه مفوضه بعل آورد

۱۲۸۲

التماس دعا دارم حقیر  
 کاتب رساله در وقت  
 دعا کردن الش





بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين  
این مختصر است که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده اند که هر که  
موتی را بزرگتر از این بزرگتر از این بزرگتر از این بزرگتر از این بزرگتر از این  
الذی یجز العباد عن عذاب الله و یفصل الدنایه عن آخره و یجلب من الله  
المحققین و الموفقین و یخرج من عذاب الله و یجلب من الله  
الحق و یجلب من الله الحق و یجلب من الله الحق و یجلب من الله الحق  
بر چند کتاب که اقول در فهارست و دران چند باب است  
در فهارست از حد و دران چند فصل است و فصل اول در حد  
اصغر و دران چند جز است اول و دوم بول و غایط که باشد  
یا زیاده و وقتیکه بیرون ایند از موضع که معناه است بیرون  
انها از موضع اگر چه غیر قلیل و درین باشد سیم و دیگر بیرون

١١

ایدا از موضع معنا چنان در خواب کعبه غالب شود بر کوشش  
و چشم بچشم دیوانه شدن ششم بهوش شدن هفتم  
مت شدن هشتم استغاضه قلیله فصل نهم در احکام تظلم  
و ان چند چیز است اول آنکه حرام است بر تظلمی کشف عورت که  
ان قبل و در بدیض است بر ناظر محرم و هم چنین حرام است  
بقبله پیش قبله کردن در حال بول و غایط دهم آنکه واجب است  
شستن خرچ بول بآب بقدیم که نماید شود شستن و لحاظ در  
مرتبه شستن است و هم چنین واجب است شستن خرچ غایط بآب اگر  
تعمد نماید زیاده از غایت شستن است در خرچ غایط با عدم تعمد  
میان آب و سه قطعه سنگ که استعمال کنند باشد و استنجاء  
اگر پاک نشود سه سنگ واجب است زیاده و اگر یکتر از سه پاک شود  
احتیاط در آن گفتا نکردن بآنست و جایز است استنجاء بر سنگ از همه  
غیر استخوان و سر کین و هر چیزی که محرم نباشد در شربیه و از این جهت  
ما کولات عادی و هر چیزی که حرام است شستن در آن مثل صبر غصه  
و موهون سپهر آنکه استنجاء با سنگ کردن از بول یا آنکه بکشد  
دست از مقعد یا بپوشد ذکر سه مرتبه و از اینجا تا سه حشفه سه مرتبه بپوشد  
بفشاد حشفه یا سه مرتبه و فاصله نماید میان بول کردن و استنجاء



بر تخیل کردن و اگر بیاید تری مشبهی بعد از استبراء پاکست و اگر  
 و اگر بیاید تری مشبهی بعد از استبراء پاکست و اگر استبراء نکرده  
 باشد در حکم بول است **فصل ثانی** در وضو و احکام متعلقه با  
 و در آن چند بحث است **بحث اول** در اجزای وضو و آن چهار  
 اول شستن روی دوم شستن دست و مچ و مچ دست  
 مچ پاها اما شستن روی آن اندک است و مچ دست تا آخر  
 از طول و از عرض بقدر یکدیگر و در آنکه شستن بزرگ و آنکه  
 میانین و آنچه خارج است از حد بقدر یکدیگر و در آنکه شستن بزرگ  
 نیست شستن آن چنانکه واجب نیست آنقدر از روی بزرگ خارج است  
 از حد وضو از طرف عرض و طول و اما از عتاق یعنی از دو سینه  
 که دو طرف پیش بر است در دو جانب پیش که مؤید و در پیش  
 آنها واجب نیست و واجب شستن و آنکه ابتدا کند از اهل  
 آن و بعد از آن ترتیبی لازم نیست و بانی اجزاء وضو اگر چه هر  
 ترتیب است با بعضی که جزو بالاتر مقدم باشد بر جزو بعد از آن و در  
 شستن و ختم نماید بر پنج واجب است رسانیدن آب بر روی پیش  
 و شارب مکرر آن ظاهر نمایان است از وضو در میان موی یا آنچه  
 احوط شستن است در آن بعضی از اوقات نمایان میشود در میان موی

ما

و اما شستن و در دست پس واجب است پس واجب است که از مرقع بشود  
 تا سر انگشتان و سر بالا نشود و خود مرقع داخل است چنانچه  
 واجب است شستن ناخنها اگر ناخن از ناخن که بدانند از متعارف  
 بلند تر شده چنانکه هرگاه در دست موی بسیار باشد که بشود  
 مخفی باشد احوط رسانیدن آب بر پیشانی بلکه احوط شستن  
 موهاتکی است که متعارف است در دست صوت که غیر پیشانی  
 و دو مطلب تعلو دارد یا بنفام اول آنکه کفایت میکند شستن  
 جاری شدن آب پیشه اگر چه بواسطه دست مالیدن مال باشد پس  
 کفایت نمیکند محض رسیدن تری هرگاه جاری نشود بل هرگاه تری  
 شود که مانع در عضو باشد مثل چرب و آنکه شستن و مالیدن آن واجب  
 بقدری که برسد باصل بشود که اگر مانع بود جاری میشد در آن  
 کفایت میکند در هر آنکه واجب است علم بحقوق شستن پس کفایت میکند  
 حفظه بان بر باید بشود تا آنکه علم حاصل کند که تمام عضو شسته  
 و اما مچ بر و واجب است مچ کردن قدری از پیش سر که نامیده باشد  
 یا موی که مختص است بان و در دیده است و آن اگر چه بلند باشد یا  
 و جایز نیست مچ بر موی که از غیر پیش سر و پیش سر جمع شده باشد  
 و احوط آنکه مچ کند پیشه انگشت بهم صبیحه و بگذارد و آنرا از آب

سر و بکشد بعد از سه انگشت چنانچه احوط است که سر را نکند و مع  
 بلکه روی پائین بکشد و اما مع دو پا چنان از سر انگشتان است تا  
 مفصل قدم و ساق بنا بر احوط و از حیث عرض بقدر یکد و عرض  
 بگویند مع شد و معتبر است در صحت مع چهار چیز اول آنکه مع  
 کند از تری وضو که باقی مانده باشد لیکن باکی ندارد زیاد بودن  
 هرگاه قصد مع کند و هرگاه غشکند ست جان نراست از سایر اعضا  
 وضو باید وضو برداشتن و مع نمودن بان و احوط است که از پیش  
 مقابل روی از ترکان بردارد هرگاه آب وضو در آنها باشد لیکن جایز  
 نیست برداشتن از آنقدر از پیش که خارج است از مقابل صورت مگر آنکه  
 در اعضاء دیگر تر نباشد که در این صورت جایز است برداشتن از آن  
 بشرط آنکه آنقدر از پیش را بقصد استنجاب بشوید باشد اگر شسته  
 باشد نیز بقصد استنجاب احوط اعاده وضو است بعد از برداشتن این  
 ریش و مع نمودن بان و اگر خشک شود جمیع مواضع وضو از سر گرفته شود  
 و اگر تر نباشد باقی ماندن بطور تلبیس کرمی هوا و باد شد بدین  
 کند و احوط اینان وضو کمتر دو مرتبه آنکه تاثیر کند و طوطی دست  
 بر صحن مع ستم آنکه محل مع تر نباشد بنا بر احوط چنانکه آنکه  
 مع پای راست بدست راست باشد و پای چپ بدست چپ

بجز

وضو  
شرایط

صحیح و قبیح در شرایط صحیح بودن وضو است و آن چند چیز است اول  
 رفع موانع از محل وضو و لیکن هر چه که مخفی است و در بر مایه نایل گردد  
 آن لازم نیست اگر از متعارف تجاوز نکند باشد و هرگاه شسته  
 باشد در بودن مانع فحصر لازم نیست و اگر چیزی در اعضا وضو باشد  
 که مشک داشته باشد که آیا آن چیز مانع است یا نه باید دانست که آنکه  
 هم چنین واجب است رفع مانع از محل مع مثل چپکه و غیر آن مگر در مقام  
 تقیه و در حال ضرورت مثل شدت سرما و امثال آن واجب نیست  
 اعاده وضو بعد از رفع تقیه و ضرورت اگر چه احوط است چنانکه  
 بر جای حکم مع بر بشره است پس باید بر طوطی وضو باشد و پاک  
 خایل و متصل باشد در طول و اگر در حال تقیه مع کند بر بشره  
 باطل است وضو اگر در مقام ضرورت مثل شدت سرما و امثال  
 آن مع کند بر بشره صحیح است وضو دوم از شرایط صحیح بودن آب  
 وضو است ستم غصبی نبودن چنانکه مطلق بودن آب وضو  
 صحیح نیست بآب مضاف مثل کلاب و امثال آن پیچیده یا از بودن  
 اعضا شک میشود و اعضا شک مع میشود بر آن مشتمل بر تلبیس  
 باین نحو که اول روی بکشد دست راست بکشد دست چپ را  
 بشوید بعد مع سر بعد مع پاها بلکه اقوی واجب بودن تقدیم

پای



پای راست است بر پای چپ هفتم موالات و ان بنا بر اینست  
از آنکه تاخیر نیندازد شروع در شستن عضو بعد از آنکه خشک  
شود تمام عضوها سابق بران عضو و احوط خشک نشدن عضو  
سابق بران عضو است و احوط از آن پیروی شستن است عرفا پنج  
گفته شود در عرف که پیروی است هفتم بجا آوردن مکلفات و  
بفعل خود در حال اختیار و در حال اضطرار و بگریز و اغانت کند  
در عضو لیکن نیست و باید وضو کند بعل آوردن وضو و صحت چنانکه  
مسح هم باید بدست وضو کند باشد تمهیدیت و ان عبارتست  
از داده فعل و معتبر است در نیت چهار چیز اول آنکه معین کند  
که داده دارد بجای آورد اگر معین نباشد هرگاه معین نباشد  
و مرد باشد میان دو عبارت مثل آنکه جمع شده باشد بر او وضو  
واجب و مسح باید معین کند وضو واجبست بعل یا وضو  
مسح بل واجب نیست قصد وجوب و استقباب هرگاه معین  
باشد بعل یا وضو آن دو هم قصد قربت یا ینموی که منظور شستن  
بر داری خدا است هفتم آنکه چسبیده باشد با عمل و احوط چسبیدن  
بودن نیت است با اول شستن و اگر چه اقوی جایز بودن مقدم  
داشتن نیت است نزد مستحبات وضو چهار مرتبه داشتن حکم

در

نیت است تا آخر یا ینموی که غافل نشود از وضو بقسمی که نداند  
چرا میکند و بر هم نزنند قصد اولاد و باقی شرایط و احکام در وضو  
مبسوط است و چند مطلب تعلق دارد بوضو اول آنکه هرگاه  
بوده باشد بر مواضع وضو حیره که ممکن نباشد بر داشتن آن اکفا  
میشود بدست ترکشیدن بران و واجب نیست در آن اکفا بموضع  
و ضم بلکه بقدری که توقف دارد بران شستن موضع ضم یا شستن  
تابع آن میشود و هرگاه جائز است نمازهای چهارگانه شود بیست  
مادامی که حدیث از او صادر نشده باشد میسر که یک طهارت  
داشته باشد و شستن کند که حدیث از او صادر شده بنا بر طهارت  
گذارد چنانچه هرگاه بداند که حدیث از او صادر شده و شستن کند که  
طهارتی بعد از آن بعل آمده یا نه بنا بر حدیث بودن گذارد و کسیکه  
قاطع بطهارت و حدیث هر دو و شستن دارد و مقدم و تاخر هر یک  
باید طهارت بعل آورد فصل چهارم در طهارت از عذر اگر  
دوران چند مطلب است معلول اول در بیان حدیث اکبر است  
ان چند چیز است اول جنابت و ان حاصل میشود یکی از دو چیز  
اول بریدن آمدن منی در بیداری یا در خواب یا شهوت یا بی شهوت  
در مرد و زن و در صورت اشتباه بغیر منی نیز داده میشود و

در احکام وضو

شخص صحیح بشوین و چندی است شدن حد بعد از  
 پیردن آمدن و در بعضی بشوین و ست شدن و کاهی تمیز  
 داده میشود بیوی و اعتباری نیست بشک در جنب شدن  
 و نه بطنه حتی اگر در خواب به بیند که جماع کرده و منی از او آمده  
 پس بیدار شود و تری به بیند باز اعتبار ندارد بسبب احتمال مذکور  
 مگر آنکه علم عادی فهم رساند مبنی بودن و نیز اعتباری نیست که  
 کردن منی از محل خود بلکه با دست از پیردن آمدن از مجرای او  
 به بیند در بدن خود یا در جامه محقق بخورد منی یا باید غسل کند  
 اعاده کند هر نماز را که تغییر طاری بعد از خروج منی بوده و  
 جامه و شستن چنین نیست در جماع است چه بالذات باشد و  
 چه بلی لذات با قصد باشد یا بدون قصد چه بالغ باشد چه غیر  
 بالغ در حلقه فعل و مفعول چه در قبل و چه در بر و محقق میشود  
 جماع در قبل بدخول حشفه مطلقا و اعتباری نیست بشک در دخول  
 و نه بطن غیر معتبر و کسیکه حشفه او قطع شده اعتبار میشود در او  
 بقدر حشفه از قضیب او بدانکه حرام است بر جنب چند چیز اول  
 نماز دویم روزه سیم طواف چهارم داخل شدن مسجد همام  
 بر سبیل عبودیت و غیر مسجد الحرام و مسجد رسول الله که حرام است

مطلقا

مطلقا پنجم خواندن سوره های که مسجد واجب دارند اجزاء  
 آنها ششم گذاردن چیزی در مسجد هفتم مسکات قرآن آید  
 حقیقت غسل شستن ظاهر بدست و کیفیت آن بر دو قسم است  
 اول غسل ترتیبی باینکه ابتدا نماید بشستن سر با گردن و بعد  
 جانب راست بدن و از او بعد جانب چپ و ظاهر این است که عضو شستن  
 مثل ذکر و در بر و نای تقصیف میشود نزد شستن هر جانب اگر چه  
 احوط شستن تمام آنها است با هر یک از دو جانب دوم غسل  
 از نای باینکه در دو دراب یکدفعه واجب نیست بریدن بود  
 از آب اگر چه احوط است و واجبات غسل چیز است اول تطهیر بدن  
 اگر نجس باشد دوم نیت و وقت شروع در غسل و کیفیت واجبات  
 آن گذشت در وضو سیم رسانیدن آب بجای که نمیرسد مثل بر  
 موزیر آنکه شستن چهارم ترتیب در ترتیبی بخوبی که ذکر شد تفصیل  
 بدانکه واجب نیست وضو یا غسل جنابت بلکه کفایت میکند از  
 وضو و اگر در بین غسل مدتی ضايع شود که موجب وضو است احوط  
 تمام کردن غسل است و اعاده آن و وضو کردن بعد از آن دویم از  
 اقسام حدیث اکبر حیض است و آن خونیش که زنان می بینند و  
 در آن چند مجتاهات است بمقتضای اول در شرایط حیض مانع است

در غسل

در وضو



اول آنکه بین یاس ز میله باشد و بعد یاس در غیر قریبه  
 پنجاه سال قریب و در قریبه شست سال دوم آنکه بین یاس  
 رسیده باشد سیم آنکه کمتر از سه روزی و بی نباشد و شش  
 نیت و سه روز که ستم باید بلکه هرگاه ماده موجود باشد  
 و بعضی اوقات بیاید کفایت میکند چهارم آنکه زاده از ده روز  
 نباشد پنجم آنکه میان ده و بیست و سه روز باشد و زاده از ده  
 دوم در صفات حیض بد آنکه غالباً در حیض شش صفت موجود باشد  
 صفت اول سیاهی یا سبزی شدن بد و در هر کرمی سیم عفونت  
 چهارم غلظت پنجم سوزش داشتن در حال بیرون آمدن ششم بقوه  
 و دفع بیرون آمدن هفتم هرگاه مشتبه شود بخون بکارت  
 بد آنکه کردن پنبه و زرد کردن خون پنبه را مشخص شود بکارت بودن  
 و اگر مشتبه شود بخون قرمز اگر از طرف چپ میاید حیض است و اگر از  
 هرگاه خون حیض مشتبه شود یا ستم یا ستم یا ستم یا ستم  
 آن تفصیلی است چند مطلب معلوم دارد باین مقام مطلب اول آنکه  
 صاحب عادت و قریه را و قریه و عدد و هر حکم میشود حیض بود و آن  
 بخون بد خون اگر چه بصفت حیض نباشد و هم چنین زنی که اول  
 دیدن خون او باشد و لحاظ در مضطرب کردن عبادت ناسه

اینکه بین یاس ز میله باشد و بعد یاس در غیر قریبه

مطلب

مطلب دوم آنکه هرگاه خون قطع شود بعد از سه روز و در آخر  
 عاده باشد غسل میکند بعد از آنکه پنبه بگذارد و پاک بیرون آید و  
 قطع نشود در آخر عادت استغفار میکند یا اینکه بگوید یا دوز  
 ترک عبادت میکند و بعد از آن عمل استغفار میکند پس هرگاه قطع  
 شود بدیه یا اگر کل حیض است و اگر بگذرد از ده روز زاید عادت  
 حیض نیست عبادتی که ترک شده است قضا میکند مطلب سیم آنکه  
 عادت حاصل میشود بد و دفع خون دیدن مساوی که میان آنها  
 اول پاکی کرده و روزات یا زاده فاصله شود مطلب چهارم آنکه  
 مبتدئ و مضطرب و زنی که فراموش کرده باشد وقت و عدد را اگر  
 خون آنها از ده نگذرد هم حیض است اگر چه بصفت حیض نباشد  
 و اگر بگذرد از ده آنچه بصفت حیض است حیض قرار دهند و اگر  
 تمیزی نباشد پس مبتدئ رجوع میکند عادت زمان فارغ خود بگذرد  
 و مادی نماید و احوط آنست که هر سال او باشند و اگر آنها نباشند  
 یا مختلف باشند مثل مضطرب و متغیره است که حیض قرار میدهند  
 و در زمان خون دیدن شش روز و احوط آنست که از  
 اول ماه باشد مطلب پنجم آنکه هرگاه حامله باشد چند چیز است اول  
 آنکه واجب غسل بعد از پاک شدن از برای چیزی که مشروط به آن

مثل نماز و طواف و غیره آنکه واجب بران وضو قبل از غسل  
یا بعد از آن واجب است سیم آنکه بر شوهر و حرام است و طی  
او پیش از پاک شدن بلکه در بعضی صورتها لازم میشود و در  
تفصیلی است چهارم آنکه جایز نیست طلاق حایض پیش از قطع شدن  
حیض اگر چه خول باشد و شوهر حاضر باشد نزد او حرام است  
اینکه بر جنب حرام است پنجم آنکه واجب است بر او قضاء در روز  
قضاء نماز واجب نیست مگر آنکه حایض شود بعد از داخل شدن  
وقت بقدری که ساعت نماز باشد یا باشد و بجا نیاورده باشد  
و اگر پاک شود و باقی باشد یا وقت بگذرد یا شرط نماز کند و یا  
تقصیر قضا کند ششم آنکه واجب است قبل از قطع خون  
چنانکه گذشت بنا بر احوط هفتم آنکه مستحب است برای حایض در  
حال حیض که وضو بنابر دو وقت نماز بنشیند و بقیله بقیله نماز  
نماز و ذکر خداوند کند مثل الله اکبر و الحمد لله و لا اله الا الله سیم  
از اقسام حد اکبر استخاضه است و در غالب اوقات چند صفت دارد  
اول آنکه در یک مرتبه بودن سیم رفیق بودن چهارم بستی بر  
امدن و در چند مقام است که خون استخاضه است اول بعد از پاک  
و گذشت دوم پیش از بلوغ سیم خونیکه دیده باشد بعد از عا

استخاضه

ناده

ناده و بخار و زکریه باشد زده چهارم خون در ایام استظهار رود  
اشکال است پنجم خون در وقت حمل بنا بر قول بعضی باید آنکه  
استخاضه سه قسم است اول قلیل و آن خونیکه سه روزه نکند  
پنجم و جاری نشود بخارج سیم کثیره و آن ازین بیشتر است  
مهرسد اما احکام آن و آن چند چیز است اول آنکه واجب است  
بر او تغییر بنیه و قضا کردن و شستن ظاهر بدن که خون رسیده  
در کمر وضو برای هر یک از نمازها پنجگانه و در متوسطه علاوه  
بر آنچه ذکر شد غسلی از برای نماز صبح و تغییر کهنه اگر رسیده باشد  
خون با وضو و احوط غسلی است از برای ظهر و عصر و غسلی برای عصر  
و عشاء و در کثرت هر سه غسل واجب است علاوه بر آنچه ذکر شد که  
یکی از برای نماز صبح و یکی از برای ظهر و عصر که جمع کنند میان دو نماز  
و یکی از برای مغرب و عشاء که جمع کنند میان هر دو سیم آنکه احوط  
حبس خون استخاضه است در حال نماز بقدر امکان یا عدم ضرر  
ان چهارم آنکه هرگاه مستخاضه بعل و در اعمال خود را معیشت ازاد  
هر چه مشروط است بظهارت و باقی احکام آن باید جمع شود بنگاه  
مبوط چهارم از اقسام حد اکبر نفاس است و آن خونیکه  
خارج میشود عقب زانین یا سقط شدن مبداء فتوای می

استخاضه

میت



نیست بظفر و علقه بل احوط در علقه مرتب ساختن حکم نفاس است  
 هرگاه دانسته شود که بیده انسان است بقصد بوقابلها و احکام  
 آن در چند مطلب ذکر میشود اول آنکه حدیث نیست برای آوردن  
 کمی اکثر آن ده روز است از برای هر زنی یا از برای خصوص صاحب  
 بقدر عاده است دوم آنکه اگر قطع شود خون پیش از ده روز  
 از کلاوت استبرأ میکند و نماز میکند و اگر در هر سه روز  
 بر بید نفاس خواهد بود و اگر بعد از ده روز بر بید استخاضه است  
 میگویند آنکه حرام است بر او بجز حرام است بر عیاض و هم چنین مثل اجتناب  
 در باقی احکام مگر آنچه ذکر شد بجز اگر اذنا حدیث اکبر است  
 آدمی است بعد از سر شدن و پیش از غسل و در وقت نیست  
 من شهید و من پیش از سر شدن **باب دوم در عیاض**  
 و در آن چند مطلب است اول بدانکه اموری که مشروع میشود  
 بسبب آن چند جز است اولک نیافتن آب و هرگاه در میان باشد  
 که احتمال دهد بودن آب را واجبست که جستجو کند و تخصیص نماید که  
 تواند و مقداری که در تفحص واجبست این است که اگر در میان باشد  
 باشد که ناهمواری است بقدر ممکن یک پیر یا آب و اگر در میان باشد  
 صاف است بقدر رفتن و در پیر یا آب لیکن این مقدار در چهار

در عیاض

باشد

باشد که در هر سه مرتبه باین مقدار تفحص کند و اگر بداند یا ظنر غالب  
 باشد که آب موجود است در زائدا از این مقدار اوقتی و جویجیل  
 است و هرگاه ترک کند تفحص یا مصیبت کرده است و هرگاه در  
 وقت تیمم کند صحیح است یا ترک تفحص چنانکه در وقت تیمم  
 کند بدون تفحص که در این صورت باطل است دوم ترس از تلف  
 پیدا شدن ناخوشی در استعمال آب یا زیاد شدن ناخوشی یا لیل  
 کشیدن بلکه هرگاه مترسد که باعث شود وضو یا غسل شدن را تیمم  
 کند و شستن بر پشت که پیدا میشود در پیشه بقیه که باعث بد  
 خلقت آن میشود یا باعث ترکیب یا برون آمدن خون میشود  
 و از جمله ناخوشیها در چشم است پس هرگاه اینها باشد از ضرر  
 کند لیکن هرگاه بتواند بکرم کردن آب رفع ضرر کند واجبست چنین  
 کند و طهارت بعمل آورد مستحب ترس از عطش خود یا نفس محرمی  
 لیکن هرگاه بتواند وضو یا غسل را بعمل آورد و اینها وضو و غسل  
 ضبط کند از جهت اشامیدن واجبست که چنین کند و تیمم صحیح نیست  
 چهارم آنکه آب موجود است لیکن هرگاه خود را با آب رساند بشود  
 از دشمن یا دنده یا میترسد که مالی از او برده شود پس تیمم کند لیکن  
 هرگاه در این صورت تحمل ضرر شود و خود را با آب رساند واجبست

بر او وضو یا غسل یا تحمیل که میکرشود و استعمال آب مثل آنکه در  
 جاهای باشد و لو در حیوان میسر نشود و بقسم دیگر توان آب را بر  
 یا آنکه دیگری آب دارد و نمیفرشد با و یا بولی ندارد که بخورد  
 فیه میفرشد یا آنکه میفرشد بقیمت کران که اجازت است  
 مشتمل بر فست از جهت طلب کردن آب یا آنکه وقت وضو  
 با غسل را ندارد هفتم واجب بودن استعمال آب موجود است  
 و نظایر بخواست پس تطهیر بخواست کند و تیمم کند مطلب دوم  
 در میان چیزهایی است که تیمم کرده میشود بان و آن زمین است  
 چه خاک باشد یا سنگ یا زمین که واهل و اقوی عدم جواز  
 تیمم است با جرم زمین که واهل و اقوی عدم جواز بعد از سوراخ شدن  
 آنها و هرگاه نباشد زمین که تیمم کند بان تیمم کند بغیر از خاک  
 یا نمک زین اسب خود یا بیال یا چارهای خود یا غیر اینها از آنچه  
 غبار زمین داشته باشد و احوط این است که تکلیفی بدهد که  
 روی آنها غبار نیاید و بعد تیمم کند و اگر چیزی که غبار زمین  
 باشد میسر نشود تیمم کند بکلی اگر نتواند بپوشاند و اگر بر  
 یافت شود و بتواند آب کند پس این مثل کسی است که آب یافت  
 شود از برای او بلکه هرگاه بتواند دست را بر برف گذارد و روی

فصل در  
 تیمم

پیدا شود و وضو مکرر از آن تری مثل وضو علی چنین کند مطلب  
 سیم در واجبات تیمم و آن سه چیز است اول زدن دو کف دست  
 با هم بر زمین و کفایت نمیکند گذاشتن مکرر اینکه ممکن نشود  
 و از برای تیمم بدل از غسل دو دفعه باید بر زمین زد یکدفعه  
 از برای مسح پیشانی و دفعه دیگر از برای مسح در دست و دوم  
 مسح کردن بد و کفایت با هم تمام پیشانی و در و اطراف پاها  
 و مانع و احوط ابتدای از اعلا است هفتم بطرف بالای و مانع تیمم  
 مسح کردن تمام پیشه دست راست را از بند دست راست انگشتان  
 از کف دست چپ و هم چنین دست چپ را بدست راست مطلب چهارم  
 در شرایط صحیح آن و آن چند چیز است اول نیت بخوبی که در وضو  
 گذشت از قصد قهر و مستم بودن حکم نیت تا باخبر و معین کردن  
 آن هرگاه معین نباشد و چسبیده بودن باول تیمم که زدن دو  
 دست بر زمین و واجب نیست نیت بدل وضو یا غسل بودن  
 آن هرگاه معین نباشد دوم خود بجا آوردن با امکان سهیم  
 ترتیب بخوبی که ذکر شد چه نام موالاة عرفیه یعنی پیوستگی  
 آورد بخوبی که فاصله نشود میان افعال تیمم و باکی ندارد فاصله  
 کمی بچشمه پاک بودن مواضع تیمم و اگر ممکن نباشد تطهیر بدان



تفصیلات است ششم آنکه در تنگی وقت بخل آورد بقدری که  
 بعد از نیم ساعت نماز متعارف باشد لیکن هرگاه نیم کند از  
 برای نمازی در آخر وقت آن جایز است از برای ایتان بنماز  
 دیگر در اول وقت آن بهمان نیم و هم چنین هرگاه نیم کند بزرگ  
 نماز قضا میتواند نماز را کند بهمان نیم در وقت و نیم  
 پاک بودن خاکی که نیم میکند یا نه هشتم غصه نبودن نماز  
 خالص بودن آن در عزت و باقی احکام باید رجوع شود بر  
 مبسوطه باب چهارم در بیان نجاسات آنده چیز است  
 آنکه در نیم بول و فضله انسان حرام گوشت صاحب خون  
 و اما بول و فضله حیوانیکه صاحب خون جنده نباشد پس اگر  
 گوشت معتدیر داشته باشد مثل ماهی حرام گوشت و مثل آن  
 احوط اجتناب است و اگر چنین نباشد مثل زنبور و سوسک فضله  
 آنها پاکست بول پسر شیر خوار نجس است بنا بر احوط و فضله  
 مرغهای حرام گوشت نجس است بنا بر ظاهر و فضله مرغ خانگی پاکست  
 و هم چنین پاکست بول و سر کین اسب و قاطر و الاغ اگر چه مستحب  
 اجتناب از آنهاست و مکروه است عدم اجتناب سبب نجس  
 از صاحب خون جنده خواه حرام گوشت باشد یا نه و از غیر

فصل پنجم  
 در نجس

خون جنده بنا بر احوط اگر چه اقوی نه است در حیوانی که  
 گوشت ندارد مثل سوسک و موی و ووی و مثالی آنها  
 از طوطیها پاکست لکن از غیر نجس العین پس طوطی فرج و دوبر  
 و قتی که خالی باشد از نجاست پاکست و هم چنین در بلغم و غیر آنها  
 از چیزهایی که خارج میشود از معده یا از سرهای پدید میآیند  
 پاکست از غیر نجس العین چه انسان باشد چه غیران چه آدم هست  
 از صاحب خون جنده چه حرام گوشت باشد یا نه انسان باشد  
 یا غیران مادامیکه غسل نداده باشد انسان را پس چون غسل داد  
 شد پاکست مگر شیبید که پاکست بدون غسل و نیست در قی آنها  
 هسته و اجزاء آن و اجزاء جدا شده از دندان در حکم هسته است مگر  
 اجزاء ریزه که جدا میشود از دندان بسبب منقطع شدن روح از  
 مثل اجزائی که اطراف جوشنها و زخمها و دملها بهم میرسد و در  
 که وقت چاق شدن روی آنها بسته میشود و امثال آنها و این  
 که ذکر شد محقق است بجزئی که حلول کرده است در آن جوده اما  
 آنچه حلول نکرده است در آن جوده از هسته غیر نجس العین مثل  
 و مو و ناخن و سم و مثالی و چشم و کرک و پر و قلم در وقتیکه پوست  
 بر روی آن کشیده شده باشد پاکست و نجس میشود ملاقی بپسته

بارش و به پس نخس میشود با خشک بودن اگر چه احوط شستن ملاک  
 و میسر از غیر صاحب خون جنده پاکت چون ماهی و مثل آن در  
 افعی صاحب خون جنده است چنانچه نقل شده بجم خون  
 از هر حیوان که صاحب خون جنده باشد مطلقا و فرق نیست  
 کم و زیاد آن چه بالا اصل خون میباشد یا با استحاله خون شده  
 باشد مثل علقه و بخوان و خون جوانی که صاحب خون جنده  
 نیست مثل خون پشه و کجک حتی ماهی پاکت و هم چنین چرک و ماد  
 و طلا و ده در وقتیکه خالی از خون باشد معشک پاکت اگر چه اصل  
 آن خون است بخونی که باقی میماند در ذریع پاکت خواه در در که  
 بماند یا در گوشت و شکم اگر نباشد از خون کردن که فرج برده باشد  
 مشک و صفتی ملک و خون و هم در طوایف آنها و ظاهر اختصاص  
 حکم است بک و خون و حیوانی نه ای و احوط اجتناب از آنها است  
 و رو باده و خرگوش و موش و دوزخ پاکت هشتاد کاف است با انواع  
 و اقسام آن خواه اهل کتاب باشد یا عربی و خواه منسوب بتشیع  
 یا اسلام باشد مثل خورج و غلا و نواصب مرتد یا نباشد و  
 ضابطه آن هر گاه است که بهرون باشد از اسلام یا داخل باشد در  
 مشرک و غیر از ضرر و فایده دیر باشد و اطفال آنها ملحق هستند ببلای

خود بنا بر احوط نه شراب و بنفشه و سایر مسکرات که در  
 باشد با اصله با لعرض و در حکم است آب نکور و فیکه می شود  
 و پائین و بالا رود و اشک و ثخانه در آن پیدا شود نه غیر آن اگر  
 چه احوط در آب موین الحاق با آنست و هم ففایع است که ساخته  
 میشود از شیر و جو و مد و بر این است اگر چه ساخته شود از شیر و لوط  
 آن و احوط اجتناب است از عرق جنب از زنا و لواط و مثل اینها از انواع  
 حرام و از عرق جلالة با و چهارم در مطهر است و از ده چیز است  
 اول آب طلق است و آن ای است که اطلاق میشود اسم آب بان باشد  
 بخلاف آب مضای که اطلاق میشود آب بان مگر با اضافی مثل آب  
 انکور و هندی و آب برك کاسه و مثل اینها با بالعرض مضای شده  
 باشد مثل آب گوشت و بخوان و آب مضای تطهیر میکند چیزی را  
 بلکه نجس میشود بملاقات نجاست اگر چه بسیار باشد و اما آب طلق  
 پس اگر چه غیر شود طعم با ذلت یا بوی آن بعین نجاست نجس میشود  
 اگر متغیر نشود بحد قسم پیشی قلم اول آب آینه داده و این اگر  
 قلیل باشد نجس میشود از هر نجاستی اگر باقی شود در آن اگر چه از  
 کمی بیشتر نباید مثل سر سوزن و اگر کثیر باشد که آن کر و بیشتر است  
 و وزن کر شصت چهارم من شاه الا بیست شقال است و قدر آن

نجس



بساحت سه وجب نیم طول و سه وجب نیم عرض و سه وجب نیم عمق  
 که مجموع آن چهل و سه وجب الاثنی عشر و جب میشود پس از آن  
 ملاقات نجاست پس ملاقی خود را پالنه کند و اگر ضعیف شود بعض  
 آن نجاست پس اگر پالنه آن بقدر که هست پاکت و اگر نیست کل  
 آن بخیل است و اگر نیک شود در سید اب بود که حکم آن حکم نیک  
 و اگر یافت شود نجاست زاب کرده معلوم نباشد که چه وقت در آن  
 واقع شده آن پاکت <sup>فتم</sup> و چهارم اب چهارم است و آن نجاست  
 ملاقات نجاست مطلقا و احوط در آن اشراط کثیره است نیز و اگر  
 متغیر شود نجاست بعضی آن پالنه دیگر پاکت کرده است اگر متصل  
 باشد اب ایستاده با ب چهارم نجاست میشود ملاقات نجاست هر قدر  
 که باشد <sup>فصل</sup> چهارم اب باران است و آن در حکم چهارم است  
 نادامیکه می بارد و در حکم ایستاده است قتی که قطع شده و تطهیر  
 میکند اگر قوی داشته باشد و احوط اعتبار چهارم شدت در آن  
 و شرط نیست کثرت <sup>فصل</sup> چهارم اب چهارم است و در آن چهل و سه  
 مطلب اول ملاقات اب چهارم نجاست میشود ملاقات نجاست خالی  
 که باشد یا نه اگر چه واجب کشیدن آن به تفصیلی که میاید و اگر استعمل  
 کنند اب را پیش از کشیدن و وضو یا غسل صحیح است اگر نشوید

اگر  
 نجاست

اگر  
 نجاست

اگر  
 نجاست

اگر  
 نجاست

باشد

نباشد حال عمل و اگر کشید که باشد صحیح نیست بنا بر احوط لیکن تطهیر  
 نجاست میشود بان مطلب و در بیان مقداری که باید  
 کشیده شود و آن چند قسم است <sup>فصل</sup> اول آنست که واجب است  
 و آن کشیدن جمیع اب چاه و آن از هشت جز است اول کشیدن  
 که در آن باشد با اصل چاه <sup>مثلا</sup> باشد یا زیاد و قه ففای است  
 سیم من چنانکه خون حیض یا نفاس یا استغاضه بنا بر احوط پنجم  
 مردن شتر در چاه ششم مردن گاو و هفتم مردن خیل هشتم  
 نجاست که حکمی مخصوص در آن وارد شده بنا بر احوط اگر چه  
 ملاخطه شعیب و نظایر است و اگر قادی بر کشیدن جمیع اب چاه  
 نباشد اقدام مینمایند بر کشیدن اب چاه چهارم یا زباده و قه  
 و نفر یک یک بکشد و دیگر و زواحوط قبل از طلوع آفتاب است  
 تا مغرب شرعی و جایز است نصف روز و بعضی نصف شب مثلا  
 یا یک شب تمام و باید پیوسته کشد <sup>فصل</sup> دوم آنست که واجب است  
 کشیدن پلنگ و آن از مردن است فاطر و الاغ و گاو ماده است  
 در چاه و حکم کوچک آنها حکم بزرگ آنها است <sup>فصل</sup> سوم آنست  
 کشیدن خفشاء و لو و آن از مردن انسان است در چاه باشد  
 یا زن کوچک باشد یا بزرگ <sup>فصل</sup> چهارم آنست که واجب است کشیدن

بچاه دلورودان دو چیز است اول که فضل انسان که در چاه متفرق  
 شود اجزاء آن بلکه فضل غیر انسان از حرام گوشت که بجز همین  
 نباشد بنا بر احوط دو مرتبه خون که بسیار باشد و عرف بنا بر احوط  
 اگر چه ظاهر کفایت کمتر از این است مگر خون حیض و نفاس و استسقا  
 قهراً پنجم اینچه واجب است کشیدن چهل دلووان از چهار چیز است اول  
 مردن کوفته هر نوع که باشد و اهوهر قسم که باشد و مثل اینها از  
 حلال گوشتی که نزدیک است با آنها است و رجه دو مرتبه مردن روباه و زکوة  
 و کرپر و آنچه بشیر با آنها باشد از حرام گوشت ظاهر همین سه مرتبه  
 سنگ و خولک در چاه و فرقی نیست در جمع میان بزرگ و کوچک و زرد  
 و ماده و اهلی و وحشی و حیوانی و دریایی بنا بر احوط چهارم بول  
 کردن مرد در چاه نه پیر قهراً پنجم اینچه واجب است در آن کشیدن  
 سیصد دلووان در واقع شدن بول زدن در چاه و احوط در این چهل  
 دلو است مثل بول مرد قهراً هفتم اینچه واجب است کشیدن ده دلو  
 وان از دو چیز است اول که افتادن فضل خشک در چاه که از هم بنا  
 دویم ریختن خون که مثل چند قطره غیر از خون حیض و نفاس و استسقا  
 قهراً هشتم اینچه واجب است کشیدن هفت دلووان از پنج چیز است اول  
 مردن طیور و از کبوتر تا شتر مرغ هر بزرگ چه جوهر چه حلال گوشت

یا حرام

یا حرام گوشت دو مرتبه مردن موش در چاه و قیلکه متفرق شود و از  
 آن خواه خانگی باشد یا حرامی سه مرتبه ریختن بول پس که شیر خوار  
 نباشد و مثل آنست شیر خواری که بیشتر غذای او ماکولات باشد  
 چهارم غسل کردن جب در چاه نه محض داخل شدن اگر بدن او پاک  
 باشد و الحاق غسل کردن غایب و غفلت بان قوی است پنجم ریختن  
 شدن سنگ در چاه که زنده بماند و باید و الحاق خولک بیک قوی است  
 قهراً نهم و اعیست شش دلو در فضل مرغ خانگی مطلقاً بنا بر احوط اگر  
 چه جلال بنا باشد و احوط ده دلو است قهراً و واجب است کشیدن  
 سه دلو در سبب چیز اول مردن مارد و دوم مردن موش که از هم نباشد  
 سه مرتبه مردن و زرد در چاه بلکه عقرب بنا بر احوط قهراً یازدهم اینچه واجب  
 است بگردان دادن در دو چیز است اول مردن گنجشک و آنچه شبیه باو است  
 بالذات نه مثل جوهره خواه حلال گوشت باشد یا نه حتی خفاش با  
 اشکال دویم بول پس هر خوار و احوط در آن سه دلو است مطلقاً  
 چاه متغیر بخامت پاک میشود و چهار چیز اول بسیار دیدن باران  
 در آن بخوی که ذکر شد و دوم متصل شدن باب جاری سه مرتبه  
 بکشدن جمیع آب اگر ممکن نباشد بکشدن چهار مرتبه چنانچه گذشت  
 بنا بر احوط لیکن اقوی کفایت کشیدن مقدار یک دفعه تغییر کند



چهارم خش شدن چاه بر آب بعد از خش شدن پاکت مطلب  
 چهارم دلوئی که معتبر است در کشتن دلو متعارف است اگر چه کوچک  
 باشد مادامیکه پیرین از تعارف نباشد و اگر چه دلو متعارف در چاه  
 مملکت بخیر دلو و دیمان پاک میشوند بپاک شدن چاه بر قول بخیر  
 مطلب ششم بخش میشود چاه بنزدیک بودن آن ببالوعه مادر  
 که متغیر نشود آن لکن مستحب است فاصله قرار دادن میان آنها نصف  
 ذراع در زمین است و بودن بالوعه بالا تر از چاه و اگر از زمین  
 صاف باشد یا بالوعه پائین تر از چاه باشد بیخ ذراع قسم بخیر  
 از اقسام آب باطل قلیل مستعمل است در دفع حدت و آن پاک و پاک  
 کننده است نجاست را خواست عمل در حدت را صغیر باشد یا اگر و  
 هم چنین دفع میکند حدت را اگر مستعمل در دفع حدت پاک نباشد بنا  
 بر احوط و آب مستعمل در دفع نجاست نجاست بنا بر احوط قسم  
 آب است نجاست و آن پاک است و اما پاک کننده نیست چه از مخرج  
 بول و چار از مخرج غایط و لحوط نجاست است اگر عین نجاست و آب  
 موجود باشد قسم معتبر است نجاست که اشامیده است از آن حیوان  
 و آن پاک است پاک کننده اگر حیوان پاک باشد اگر چه حلال گوشت است  
 و نجاست اگر حیوان نجس باشد مثل کافر مسک و خوله و مکره است

سور حیوان که حلال یا حرام باشد و سور حایض معتبر  
 بعدم اجتناب سور قاطر و الاغ و موش و دغ و مار و و ناله  
 و خرگوش بلکه مطلق حرام گوشت و مسوخا و دلازنا قسم ششم  
 آب غساله عام است و اجابت اجتناب از آن بنا بر احوط اگر چه معلوم  
 نباشد نجاست آن قسم ششم است که کم شده پس اگر از نجاست  
 مکره است استعمال آن در دفع حدت بلکه مطلقا اگر چه آب کثیر باشد  
 با ناماقل در کثیر اگر از نجاست کم شده باشد که اکت ندارد مگر غسل  
 اموات قسم ششم هم آب برنج و مثل آن و آن مثل آب اصلی است  
 و حکم آن هر دو یکی است در مزارع مطهرات زمین نجاست و آن  
 پاک میکند کفش مثل آن را بلکه کف پا را و خاک تطهیر میکند نظیر  
 به تفصیلی که بیان خواهد شد مبهم است نجاست آن تطهیر میکند  
 زمین و حصیر و یوریا و بعضی چیزهای دیگر بنابین اینها بر نجاست  
 که حرم نداشته باشد تا اینکه نجاست بپاشند و تقصیلش بیان خواهد شد  
 چهارم اقرار است باینکه مسوزاند تا اینکه خاکستر شود و بختی نجاست  
 مثل شارب که سرگش شود و علقه که گوشت شود و غایط که خال شود  
 ششم کم شدن چنانچه در آب نگوشت و در آن تقصیل است  
 هم چنین چاه بنا بر نجاست آن بملاقات نجاست هفتم منک و ثله

سور  
 نجاست

آن که استخفاف چنانچه کند مثلاً انتقال است مثل انتقال شدن  
 خون از بدن انسان بشکم و شکم و مثلاً اینها و در اطفال و این  
 تا مثل است نه هم غایب شدن که احتمال حصول لهاوت در آن بر  
 دهر زوال عین نجاست در حیوان یا زهر اسلام است در کما  
 هر قسم که باشد مگر منسوب با اسلام مثل خواجه و غلات و مرنده  
 با است که در کیفیت تطهیر نجاست و در آن چند فصل است  
 فصل اول در تطهیر باب و در آن چند مطلب است مطابق اول در  
 تطهیر ببول و این بر چند نوع است نوع اول این است که نجس شود  
 جامه ببول مرد و زن پس اگر تطهیر باب جاری باشد کفایت میکند  
 بکشد خد و هم چنین اگر بباران باشد مگر اینکه در باران حاجت بشود  
 نیست و اگر باب استناد به باشد پس اگر آب خلیل است باید وارد کرد  
 و اگر از آب نجس بنا بر آب بنا بر احوط و واجب است در آن تعدد  
 چنانچه واجب است فشر آن در هر مرتبه و اگر کثیر باشد و از  
 متنجس و آب واجب است در آن فشر و احوط تعدد است در آن  
 نیز قمر و هر این است که نجس شود ببول پیشتر خوار پیشتر  
 آنکه طعام خورد و قتل او باشد پس کفایت در آن نجس است  
 و احوط فشر و آنست چنانچه احوط الحاق فشر خوار است

کفایت

میسر

میسر این است که نجس شود ببول حیوان حرام گوشت غیر انسان و  
 در آن کفایت شستن بکشد است و لازم است فشر آن اگر احوط  
 تعدد است در آن چنانچه اگر نجس شود ببول کافر و سگ و خوک  
 ظاهر آنکه نجس شود ببول نوع دیگر آنکه نجس شود ببول  
 مرد و زن بدن و مثل بدن از جسم هائیکه فشر و در آن آب پس اگر  
 تطهیر باب جاری و باران باشد کفایت میکند در آن بکشد خد  
 احتیاج نیست بدست نالیدن مگر و فیکه زوال عین موقوف بان باشد  
 و اگر تطهیر باب قلیل باشد واجب است در آن دود خد و در کثیر هم  
 بنا بر احوط و اگر نجس شود ببول پیشتر خوار کفایت میکند ببول آب  
 بر آن و احوط عدم اکتفاء بان است حکم دو قسم دیگر ظاهر میشود  
 آنچه گذشت و نیست در هیچ قسم آن فشر و بکشد کفایت میکند در آن  
 جدا شدن آب از محل نجاست فشر میسر آنکه نجس شود بان  
 چیزی که از اجزای شستن شستن و شستن و مثلاً اینها و حکم آن چنانست  
 که گذشت مگر در فشر پس کفایت میکند جلالتدن پاکوبی که بر  
 دو دانان آب اگر شست شود جمیع آن نجس است بکفایت بجمیع آن  
 اگر نه کفایت میکند شستن آنچه ظاهر است بر آن و هم چنین است  
 پوست فشر چنانچه آنکه نجس شود بان چیزی که فشر و در هیچ



اجزای آن و ممکن نیست فشردن و چلانیدن آن مثل بعضی انواع کاغذ  
و سفال و مثل اینها و احوط تطهیر آنها است بآب کثیر اگر چه ممکن است  
بآب قلیل بنا بر قریب و ظاهر است که معتبر نیست گرفتن آب از آنها  
و احوط آنست که احتیاط شود بخشک شدن اینها بعد از شستن  
نفع پنجم آنست که نفس شود بان زمین و ذکر کرده اند جماعتی از علما  
که کفایت میکند ریختن دلوئی از آب بر آن و شرط کرده اند بعضی بعد  
و احوط جاری کردن آب کثیر است بر آن یا بر داشتن خاک نجس بر آن  
ان موضع مستحب است ریختن آب بجای آن مطلقا و در تطهیر آن  
شراب و منی و مثل آنست که فله شود در اینها یک دفعه بعد از زایل  
شدن عین و احوط تعدد است در تطهیر آنها بآب قلیل بلکه در کثیر  
نیز مطلقا و در تطهیر از غایط و خون و مثل اینها است از نجاست  
که عینی دارد و این بعد از زوال عین پاک میشود بآب کثیر و قلیل و  
احتیاج نیست تعدد اگر چه احوط است مطلقا و در تطهیر آن  
سنگ و خوک و کافور است بآب و اگر آنستند بعضی از علما بآبیدن  
آب نیامده که بر خورد سنگ بان در وقتیکه خشک باشد و مالیدن  
بدن با خاک اگر خشک بر خورد و محقق نیست وجوب آن اگر چه مستحب  
و مثل آنست خوک و اما اگر بارطوبت بر خورد واجب نیست ملاقه

آن هر جزوی که باشد حتی موی ناحیه و کیفیت تطهیر آن ظاهر میشود  
از آنچه گذشت فصل در ویر در کیفیت تطهیر بزمین و خاکست  
بدانکه زمین پاک میکند کف پا و تیره کفش و نقل و مثل اینها را بر آه و شستن  
یا مالیدن بقدری که زایل شود عین بان و اگر زایل شده باشد عین  
نجاست که قوام میشود بمالیدن او بر زمین و احوط اقتضای بر آه و شستن  
چنانچه احوط اقتضای بکفش و نقل و مثل اینها است نه کف پا و اما  
خاک پس تطهیر میکند طرف را از ولوغ سنگ پس پاک میشود بآب  
آن یک دفعه بخاک و در دفعه باب و دفعه خاک مقدم است و احوط  
آنست که شستن دفعه باب باشد شستن بعد از خاک و شرط نیست غسل  
کردن آب بخاک و اگر بکند جایز است مادامیکه برین زود از صدق  
بر آن و اما ولوغ خوک احوط آنست که شسته شود بآب هفت دفعه  
مثل ظرف شراب و تعدد ولوغ مثل یک دفعه است و مختص است حکم بول  
پس اگر بنا بر جسد خود را داخل آب کند مثل سایر نجاسات و احوط  
آنست که در سایر نجاسات سه دفعه شسته شود و فرقی نیست در این  
حکم که در ولوغ ذکر شد میان آنکه با شستادن چیزی را از ظرف یا بلیکند  
خورد یا و یا هم چنین است در شستن بآب کثیر ظاهر چنین نیست  
لیکن احوط است فصل سیم در کیفیت تطهیر بافتاد و بان پاک میکند

مستحب

زمین و بناها بر زمین درگاهها است بر بناها و بلکه در آنها و سیوه  
 و یکاها و غیر اینها از چیزهایی که نقل نمیشود نجاست خود بجای دیگر  
 در عادت هم چنین بود یا حصر در وقتیکه نجس شوند نجاستی که بر  
 بران نباشد مثل بول و آب نجس و خشکند آفتاب و طوره آن نجس این  
 در این حال پاک میشود ظاهر باین آن و کفایت نمیکند خشکیدن بغير  
 آن مثل باد و لیک هرگاه هوا خالی از باد نباشد اما حیثیتی که نسبت  
 داده شود خشکانیدن بافتاب پاک میشود و هم چنین پاک میشود  
 نجاستی که جرم دارد و زایل شود جرم آن و باقی ماند طوره آن پیشتر  
 بافتاب لکن یا اشکال و اگر خشک عمل نجاست و تر شود با آب پس  
 خشک شود بافتاب پاک میشود فصل چهارم در کیفیت تطهیر  
 بافتراست هرگاه بسوزاند عین نجاست تا خاکستر شود پاک است  
 آن خاکستر هم چیز است حال درخت که کل آن نجس باشد و اگر  
 و کچ که خاک آن نجس باشد و اهک که سنگ آن نجس باشد یا اشکال  
 در اینها و اگر ب عدم طهارت نانی است که خیر آن نجس باشد لکن  
 ناکی نیست بقر و ختن آن یکسکه حلال میداند یا بجوان بخورند  
 و اگر اعیان نجسه یا چوب نجس زغال شود در آن نیز اشکال  
 و ظاهر فرق نیست بین نجس و متنجس در وقتیکه اثر تغییر دهد

از آن اسم تنها را پس اگر خیر بخورد تا خاکستر شود پاک میشود و  
 احوط اجتناب است از آب گوشتی که در آن چیزی از خون باشد  
 فصل پنجم در کیفیت تطهیر با نقلاکت و این در خود اعیان  
 نجاست بعد از تغییر حقیقت آن بحقیقت دیگر که تطهیر با حقیقت  
 اول باشد اما تبدیل حال به حالتی دیگر پاک نمیکند فصل ششم  
 در کیفیت تطهیر به بیخ چیز باقی است و ذکر شد که آنها در زمین  
 از مسائل سابقه **کتاب الصلوة** بدانکه نماز منقسم  
 میشود بواجب و مستحب نمازها واجب شریعت اول بومیه دو رکعت  
 جمعه سه رکعت و چهارم ایات پنج طواف مشرکانه سجد و بعد  
 و امثال آن واجب میشود و بومیه پنج است اول نماز ظهر در هر روز  
 عصر یک نماز مغرب یک نماز عشاء پنج نماز صبح و هر یک از نماز ظهر  
 و عصر و عشاء در حضور چهار رکعت و در سفر دو رکعت و نماز مغرب  
 سه رکعت و نماز صبح دو رکعت و فرقی در این و نماز در حضور و سفر  
 نیست اما احکام بومیه پس در آن چند فصل است فصل اول  
 در مقدمات و آن شش چیز است اول بیان وقت آنها بدانکه اول  
 وقت نماز ظهر و آن افتاب است و بعد چهار رکعت یا اقصا باطل  
 واجب آن برای حاضر و دور که از برای مسافر مختص بظهور است و قبل

کتاب الصلوة



از مغرب بهین مقدار مختص بعصر است و مابین این دو حد مشترک  
 میان نماز است و اول وقت نماز مغرب زایل شدن سرخاست  
 که در طرف مشرق است چنانچه آخر وقت عشا نصف شب است و  
 بقدر سر رکعت از اول وقت مختص مغربیت و بقدر چهار رکعت  
 از آخر در حق نماز و دو رکعت در حق نماز و یک رکعت در حق عصر  
 ذکر شد مختص است بعشا و مابین این دو حد مشترک میان نماز  
 و اول وقت نماز صبح ظاهر شدن سفید است در مشرق متصل با  
 در جانب عرض و آخر طلوع افق است چند مطلب تعلیق داد  
 باین مقام مطلب اول آنکه واجب است که اول نماز ظهر و مغرب را  
 بجل آورد و بعد عصر و عشا و البتة هرگاه سهوا مقدم بدارد عصر  
 و عشا را با عشا و آنکه ظهر و مغرب را بجل آورده و در وقت  
 بجل آورده باشد اگر در بین نماز مطلع شود عدول کند نماز  
 سابق اگر محل عدول نکند شتر باشد باینکه داخل رکعت چهارم عشا  
 نشده باشد در حالیکه مغرب را فراغ کرده که در این صورت  
 عدول نکند اگر چه داخل رکوع نشده باشد لیکن در صورتیکه  
 داخل رکوع نشده متذکر شود تمام کند نماز عشا را و احتیاط  
 کند در اتمام آن بعد از مغرب و اگر بعد از نماز مطلع شود صحیح است

نماز

نماز و بعد از آن نماز سابق را بجل آورد مطلب دوم آنکه هرگاه  
 حاصل شود از برای مکلف عذری که مانع باشد از تکلیف نماز  
 مثل حیض و نقاس و یسوس و دیوانگی و گذشتن باشد از وقت  
 مقداری که کفایت نماز با شرایط مفقوده نماید واجب است که  
 قضاء آن نماز را اگر چنین نباشد واجب نیست و هرگاه عذر نکند  
 رفع شود از مکلف و وقتیکه میتواند در رکعت بکشد از نماز را  
 بخوبی که ذکر شد از آخر وقت واجب است ایستادن به نماز و آواز خواهد  
 بود و اگر در رکعت بکشد یا بخوبی که ذکر شد واجب نیست آن  
 نماز هم چنین طفل هرگاه بالغ شود در آخر وقت و بعد از بلوغ  
 در رکعت مقداری که کفایت وضو و بکشد را نماید ظاهر این  
 که نماز را بوده باشد بلکه ظاهر اینست که اگر زمان کفایت غسل و  
 بکشد را نماید بکشد کفایت تیمم و بکشد نماید باز نماز واجب بود  
 باشد و ظاهر این است که وسعت نماز بجهت رفع نجاست مقبوضه  
 باشد و در جمیع صور مذکوره هرگاه نماز را بجل بیاورد در آن  
 وقت معصیت کرده و قضاء آن نماز واجب است مطلب سوم  
 آنکه لازم است قبل از شروع بنماز تحویل علم بدخول وقت و در  
 صورت عدم امکان علم الکفای بطنه جایز است لیکن در این صورت

قیل

هرگاه مشخص شود که در وسط نماز وقت داخل شد لازم نیست  
اعاده در غیر از مقدس شناختن قبله است بدانکه قبله عبارت  
از فضائیست که کعبه معظمه در آن است از فوق تا آسمان و از تحت تا زیر  
زمین در حق کسائی که ممکن از دور کردن بان میباشند و سمت  
فنا است از برای اشخاصیکه ممکن نیستند و علم جهت در صورت امکان  
لازم است و با عدم امکان بمطنه عمل کند و اگر بداند که بناخیز منته  
قوی تر میشود احوط تاخیر است و لازم است اجتهاد در تشخیص قیلم  
لیکن در بلد مسلمانان اعتماد بحجاب آنها و مقبره ها نماید نادانیه که  
یقین نکند بر خطا آنها و اگر بخیر ذکر شد میسر نشود و متعیر شود در قیلم  
و هر جهات مساوی باشد در نظر او باید چنان نماز بعمل آورد و در جهات  
سمت و اگر مختص در وجهت باشد اکتفا نماید بد و نماز و هرگاه وقت  
کفایت نکند مگر یک نماز اکتفا کند بیک نماز هر سمتی که خواهد  
سمت از مقتضیات آنکه لباس نماز گذار لباسی باشد که هیچ باشد  
یا آن و در آن چند مطلب است اول آنکه این نیست نماز و اجزای  
حیون حرام گوشت چه تمام لباس باشد یا جز لباس لیکن هرگاه همراه  
شخص باشد مثل آنکه استخوان حرام گوشت در جیب باشد ظاهر آنکه  
چنانکه ظاهر عدم فساد نماز است هرگاه موی حرام گوشت چسبیده

در لباس

باشد

باشد لباس یا بدن بلکه هرگاه چیزی را شک داشته باشد که  
از حرام گوشت است یا نه ظاهر این است که اجتناب از آن لازم نباشد  
اگر چه جزء لباس باشد و ملاکی نیست نماز با لباس خرو سنجاق و حوا  
چنانچه ملاکی ندارد هرگاه از اجزای حرام گوشت باشد که صاحب خون  
جسته نباشد و در غیر آنکه لباس نماز گذار از اجزای مسته نباشد مگر  
اینکه جزء باشد که حیوة در آن حلول نموده و فرقی نیست در آنچه ذکر  
شد میان آنکه پوست مسته تمام لباس باشد یا جز لباس یا هر دو  
پس در جمع صور اجتناب لازم است مسته جایز نیست از برای  
پوشیدن حریر مختص چه در نماز و چه در غیر نماز و ملاکی ندارد در حال  
جنکی که رایج باشد چنانکه جایز است نماز کردن اگر مضطر شود و با  
نیست هرگاه خالص نباشد هر چند بر پیش او علاوه باشد و جایز است  
همراه داشتن لباس حریر چه در نماز یا غیر آن و هم چنین ملاکی ندارد پوشیدن  
لباسی که سجاف آن حریر باشد یا قیطان یا آنکه حریر یا بند حریر داشته  
باشد بلکه ملاکی ندارد لباس حریری که نماز در آن بتمهائی نتوان کرد مثل  
کلاه و بند زیر جامه و امثال آن چه نام هر بدانکه نماز در لباس طلا یا  
از برای مردان و حرام است پوشیدن آن خواه مختص باشد یا مزوج و فرقی  
نیست میان لباس بزرگ و کوچک پس در مثل بند زیر جامه و کمربند



و عرجه نماز باطل است بلکه آنکه شرط از دست کردن نیز چنین است  
 و اما مثل نیکو طلاق و حق یا یا و غیره یافته شده از طلاق و استیفاء لباس  
 نمودن نیز جایز نیست بلکه احتیاط شد بد در اجتناب از طلاق را  
 روکش نموده باشد و اما طلاق با خود داشتن ظاهر این است که موجب  
 بطلان نماز نبوده باشد خواه سکه دار باشد یا بی سکه بجز آنکه  
 نماز در لباس مخصوص باطل است و مقصود آنکه مالک منفعت  
 او نبوده باشد و از هم ندانسته باشد از مالک و اگر از هم بی  
 دهد مالک و مظنه حاصل کند برضا او صلاح است و صحیح است نماز  
 چنانکه کفایت میکند از نخوی مثل اینکه میگوید شخصی که من را حیم  
 این لباس را استعمال کنه و وقت بنائی مثل این است فاده رضا او بخیر  
 در حال نماز میشود و مثل آنکه بدشمن خود میگوید که راضی استعمال  
 این لباس را در حال نماز نمائی پس رضا او بد و ستمش بهیچ مستغنا  
 میشود و امثال آن بلکه هرگاه بقتل کند از حال مالک رضا او را  
 آنکه از بد دهد کفایت میکند مشتمل بر اینست و صحیح بودن نماز  
 آنکه بآلت باشد لباس بدین اویس هرگاه عمل نماز کند یا بجنس بودن لباس  
 یا بدین باطل است نماز و اگر چه جاهل بحکم باشد و هرگاه بمیدانست که  
 نجس شد و نماز کرد اگر در وقت مطلع شود احوط اعاده است و اگر

بعد از وقت مطلع شود قضاء آن واجب نیست و اگر چه بدانست نجس شد  
 و فراموش کرد و بعد از نماز بیاد شد احوط اعاده است اگر در وقت  
 مطلع شود قضاء آن واجب نیست و اگر چه بدانست نجس شد اگر بعد از  
 وقت مطلع شود لیکن جایز است در چند صورت نماز کردن با نجاست  
 اول آنکه نجاست خون فرج و روج و روج مادامیکه قطع نشده هرگاه در بدن  
 یا لباس باشد اگر چه بقدری کرده باشد یا نهایی بجز احوط آنکه نماز  
 کردن با نجاست است که متعارف است و میداند آن در غیر نماز کردن با  
 خونی که وسعت او کمتر از درم بقیه بوده باشد چه در لباس باشد  
 یا در بدن چه در یک یا باشد یا متفرق و وسعت درم بقیه قریب است  
 کودی که دست و فرق نیست میان خونها مگر خون حیض و نفاس  
 استخاضه بلکه خون نجس العین بنا بر احوط چنانچه احوط اقتضای خود  
 خونست نه متنجس بجز آنکه نجاست هر لباسی که بتنهائی عورت یا  
 نبوشاند مثل کلاه و جوراب و بند زیر جامه و امثال آن چهار نماز  
 کردن زنی که تربیت میکند طفل را با لباسی که بیول یا غایب او نجس  
 شده باشد بدو شرط اول آنکه یکبار بیشتر نداشته باشد و دوم آنکه  
 در شبانه روزی یکبار از او بشوید و اولی آنکه در آخر روز تطهیر  
 کند تا چهار نماز در جامه پاک شود چهار نماز بعد از آن پاک نشاید

عورت بدانکه واجب است پوشانیدن بشرف عورت در نماز واجب و شرط  
صحته نماز است و همچنین معتبر است در نماز نافله و عورت مرد ذکر و  
و محل خروج طایط است و عورت زن در نماز جمیع بدن مگر سه عضو  
اول روی دوم دست از سر انگشت تا بند دست میگرد و یا از سر  
انگشتان تا ساق و واجب است پوشانیدن قدی از اطراف پاچه نباید  
پوشانید تا بقبر کنند که قدر واجب پوشیده شده است بدانکه خمر  
تا بالغ و کثیر هفت نماز مرد و موقوف پوشانیدن سر و گردن نیست  
پنج نماز مقدرات نماز سباح بودن مکان است پس صحیح نیست نماز در  
مکان نجسه و مرد و مکان در ایستاد نماز گذارد است  
اگر چه بواسطه بوده باشد با فضائی که بر میکند از بدن نماز گذارد  
را واقع شدن لباس بر مصلحت اتفاق و ضرر بجهة نماز نیست  
بل هرگاه فصل باشد بمکان نجسه که در عادت لباس بر آن واقع  
میشود معنایتم نیست که موجب فساد نماز شود مشر آنکه جای  
پیشانی صحیح باشد سجود بر آن معتبر است و از دو چیز اول آنکه بلك  
باشد جای نقد از پیشانی که گذاردن آن کفایت میکند در سجود  
در آنکه از چیزهایی باشد که سجود بر آن صحیح است و آن سه چیز است  
اول زمین چنانکه باشد یا سنگ یا درخت و اعوط عدم سجود است

و یا

کچ و اجزای کوفه و اجزاء اینها دویم از چیزهایی که صحیح است سجود بر آن  
چیز است که از زمین میرد بشرط آنکه خوروفی پوشیدن نباشد  
سهم کاغذ پس صحیح است سجود بر آن اگر چه از چیزی درست شده باشد  
که سجود بر آن چیز صحیح نیست مثل بنبر و گان تنبیه بدانکه اگر  
این است که مرد و زن پهلوی یکدیگر یا زن پیش مرد در عقب نماز کنند  
و باکی ندارد با بودن خائلی یا فاصله شود میان زن و مرد و در اع  
دست چنانکه باکی نیست هرگاه مرد در پیش و زن در عقب او باشد  
خصک و و یا بدانکه از آن واقعه هر دو مستحب است خواه در نماز  
جماعت یا فردی قضا باشد یا ادا و کعبه آن و جاهای که ساقط است  
هر دو یا از آن تنها و از تفصیلی است فصل است هر دو بیان و لاجا  
نماز و آن ده چیز است اول گیت باینکه که در وقت شروع نماز  
قصد نماید که این نماز را بجا میآورم بجهة فراموشی عبادت عالم  
جل شان و واجب است درین چند چیز اول قربت باینکه که خطور  
فراموشی عبادت باشد دوم معین بودن نمازی که میخواهد بعمل  
آورد پس هرگاه معین باشد در بدین قصد و جویب و استعجاب  
و ادا و قضا و قصر و تمام اگر چه احوط قصد آنها است سهم آنکه  
حکیم بدانکه با اول تکبیر الاحرام چهارم آنکه باقی گذاردنیت

نماز واجب



تا آخر نماز یا یعنی که تمام نماز را بقتضا آن نیت بعمل آورد و هرگاه در  
 وسط نماز قصد قطع کند و در آنوقت مشغول فعلی از افعال واجبه نماز  
 شود باطل میشود بلکه در نیت بطلان اگر چه آن فعل از افعال  
 باشد و اما هرگاه نیت قطع نمود و در آن وقت فعلی از افعال نماز را بعمل  
 نیاورد و پیشان شد و عود کرد به نیت نماز ظاهر این است که نماز  
 صحیح بوده باشد و احوط اعاده است بدانکه باطل میکند نیت را  
 چند چیز اول آنکه قصد ریاء را مضاعف کند به نیت قربت بطی هرگاه  
 مقصود اصلی قربت باشد و ریاء بالتبع باطل نشود و دیگر آنکه در  
 حال نیت قصد قطع نماید یا منزد باشد در قطع آن سهیم آنکه نیت  
 خلاف کند یا یعنی که در واجب قصد مستحب کند یا بعکس یا در  
 قصد ادا کند و امثال آن پس اگر عمل با باشد از جهت ندانستگی یا  
 باطل خواهد بود و اگر میدانت که اشتباه در واجب متلافی  
 مستحب کرد صحیح خواهد بود و هرگاه در جزوی از اجزاء نماز که  
 عمد یا جهل قصد مستحب نماید در جن مستحب قصد و جوب نماید  
 باطل میشود و دیگر از افعال نماز قیام است بدانکه قیام در ضمن  
 تکبیر الاحرام و قیام متصل بر کوع رکن است و مراد بقیام متصل  
 بر کوع قیامی است که از آن بر کوع میرود و قیام در ضمن قرائت

و قیام

و قیام بعد از رکوع واجب غیر رکن است و قیام در ضمن ذکرهای مستحب  
 مستحب است و قیام پنج چیز اول آنکه اداست یا پسند و یا کی ندان  
 سر یا برینداختن در قیام آنکه تکبیر بخیزد نکند اگر بتواند بداند  
 تکبیر یا پسند مستحب آنکه ببرد و یا یا پسند چهار آنکه سبکی خود را  
 ببرد و یا پسند از و یا کی ندارد هرگاه سبکی به یکا بیشتر انداختن  
 شود پنج آنکه استغفار یا یعنی که در عرف بگوید قرار دارد مستحب  
 از افعال نماز تکبیر الاحرام است بدانکه تکبیر الاحرام رکن نماز  
 پس لغال یا آن موجب بطلان نماز است خواه عمد بوده باشد یا  
 سهوا و هم چنین باطل میشود نماز هرگاه نداد کند بر هرگاه بعد از  
 گفتن تکبیر الاحرام دفعه دیگر بگوید باطل میشود نماز و همچنین  
 باطل میشود نماز هرگاه اخلال کند بجز آن یا با امر معتبر در آن و باید  
 ادا کند بطریق که نشان عرشیت و معین است در آن گفتن الله اکبر  
 چهار آنکه از واجبات نماز قرائت است بدانکه واجب است در رکعت  
 اول و دوم از نمازها و اجبی خواندن حمد و بعد از آن خواندن  
 بکسوره تمام بلی جایز است از برای هر یک و کسیکه تعجیل داشته باشد  
 از جهته امری اینکه ترک سوره کند و کفایت کند بحد و همچنین ترک  
 ترک سوره نماید در تنگی وقت بلی در آن تفصیلی است که باید

مجموع شود بکتاب بسوخته و در رکعت میم و چهارم بخیر است میان  
 حمد بدون سوره و خواندن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله  
 والله أكبر و کلمات بکند بکریه و احوط این است که سر مرتبه  
 بخواند و واجبات قرآن و تسبیحات چند چیز است اول آنکه اخلاص  
 نکند بکلمه یا بحرفه از آن دوهر او نماید حروف را از خارج خود  
 ستم آنکه بدل نکند حرف را بحرف دیگر مثل ط را با کوبد یا با ش  
 ثا و امثال آن چهارم آنکه اعراب و حرکات را صحیح بگوید و آنکه بخیر  
 آنکه اخلاص باشد بدعا نماید ششم آنکه وقف بجز حرکت نکند  
 هفتم گفته بسم الله الرحمن الرحیم در اول هر یک از حمد و سوره  
 عکس سوره بر آن و هرگاه سوره معینه در نیت شخص نبوده احوط  
 معین کردن سوره است پیش از بسم الله گفتن و هرگاه عادت شخص  
 جاری شده بخواندن سوره معینه در نماز در این صورت محتاج  
 بتعین نیست مگر آنکه سوره دیگر بخواند که در این صورت محتاج  
 بتعین است هشتم آنکه سوره بخواند که طولانی باشد که وقت  
 نماز بیرون رود و عجلت بخواندن نهد آنکه سوره بصره بخواند در نماز  
 واجب که چهار سوره است اول البقره و دوم الماعده سیم  
 النجم چهارم سوره علق و هر یک آنکه در بلند بخواند حمد

و سوره را در رکعت اول و دوم نماز مذکور و عشاء و صبح و زنی  
 می باشد میان استخوانند و بلند خواندن اگر ناچیزی صدای  
 نشود و اگر بداند که ناچیزی صدای او را میشود باید استخوان  
 یا اثر هر یک است بخواند زن و مرد حمد و سوره را در رکعت اول  
 و دوم نماز ظهر و عصر یا مستحبات از برای مرد بلند خواندن  
 بسم الله را در آن دو رکعت هر آنکه در رکعت سیم و چهارم حمد را یا  
 تسبیحات یا استخوانند سیم هر موالان پس واجب است  
 موالان در آیات حمد و سوره و میان این دو سوره یا تسبیح  
 فاصله نشود چیزی که بر طریق کند صوره قرآن را چه سکوت یا  
 یا دعا و ذکر چهارم یاد گرفتن هرگاه درست نماند و چنانچه  
 تعلو دارد یا بنفاس او اگر آنکه باین نیت جمع نمودن میان دو  
 سوره در نماز واجب بعد از حمد یا یکسوره و بعضی سوره دیگر  
 قرآن مطلوب در نماز مگر در چند مقام که در آن تعسیلی است  
 آنکه الضحی و الم نشرح یکسوره است و هم چنین قبل و لا یلا ف  
 هرگاه در نماز واجب بخواند الضحی را باید الم نشرح را بعد از آن  
 بخواند و هم چنین هرگاه سوره قبل بخواند باید لا یلا ف را هم بعد  
 از آن بخواند و بسم الله در وسط را بقصد جزء بودن بخواند سیم



آنکه حرام است تلفظ بالفظ این بعد از فراغ از سوره مبارکه حمد  
 و باطل میکند نماز را بلکه در هر احوال نماز ترک کند مگر حال تنگی  
 اگر چه در حال تنگی هم احتیاط ترک است بجز نماز واجبات نماز رکوع  
 و واجبات متعلقه بان چهار است اول خم شدن بخوی که بنوا  
 دو دست خود را بران برساند شخص مستحق الخلقه دوم گفتن  
 ذکر است بعد از رسیدن بعد رکوع و آن سبحان ربی العظیم و  
 تحمید است یا سمر تبره سبحان الله بلکه کفایت میکند سه ذکر  
 اگر چه غیر تسبیح باشد مثل الحمد لله یا ذکر دیگر و در حال ضرورت  
 اکتفا بیک سبحان الله میتوان کرد سیم آنکه شروع بیکر نماید  
 بعد از رسیدن بحد رکوع و شروع بر بلند کردن نماید بعد  
 پیش از فراغ چهارم طایفه بقدر ذکر ششم از واجبات  
 نماز سر بلند کردن و ایستادن بعد از رکوع و ایستادن در حال  
 ایستادن هفتم از واجبات نماز سجود است و واجبات متعلقه  
 بان مثل است اول آنکه معنی شود بقدری که مساوی شود بها  
 پیشانی یا جای و پایا لیکن هر گاه بلند تر باشد یا پایین تر باشد  
 بقدری که زیاده از آن ضرر ندارد و قدری بلند در کلام جماعی  
 از اعظم تعدیل شده بقدر عرض چهار انگشت متصل و آخر طاعتا

این شرایط در جای اعتقاد بر کثرت و وقت و غیره گذاردن هفت  
 موضع بر زمین است و آنها پیشانی و دو کف دست و دو زانو و  
 دو انگشت بزرگ پاها است و کفایت میکند در هر یک صبی و باید  
 سبکی همه هفت موضع بوده باشد سیم گذاردن پیشانی  
 بر چیزی که صحیح باشد سجود بر آن تفصیل گذشت در باب مکان  
 چهارم ذکر است بخوی که در رکوع گذشت مگر آنکه اختیار کند تسبیح  
 کبری یا بدل کند العظیم را به الاطی یا بجزایر باقی گذاردن هفت  
 عضو است بر زمین تا تمام شود ذکر ششم طایفه است بقدر  
 ذکر و دراز طایفه در احوال صلوة خواه حال تکبیر الاحرام یا حال  
 قرائت یا حال رکوع و بعد از دفع راس از رکوع و حالت سجود این  
 که در عرف بگویند که این شخص ساکن و مستقر است هفتم از واجبات  
 نماز نشستن بعد از سجده اولی یا طایفه نه هم از واجبات نماز  
 قیام است و قدر واجب این است که بگوید اشهد ان لا اله الا الله  
 وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل  
 علی محمد و آل محمد هم از واجبات نماز سلام است و صیغه سلام  
 دو است یکی السلام علیک و علی عیالت و الله الصالحین و دیگری  
 السلام علیکم و صریح را که بگوید ان نماز بیرون میرود و بهتر آنرا

که بگوید السلام علینا یا ابا عبد الله و برکاته السلام علینا و  
 علی عباد الله الصالحین السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته فصل  
 بدانکه امور مستحب درین نماز بسیار است و از جمله آنها قنوت و هر دعا  
 که باشد بخواند خواند مثل اللهم اغفر لنا وارجنا و عافنا و اعف  
 عنا فی الدنیا و الاخره و انک علی کل شیء قدير یا انکه بگوید رب  
 اغفر وارحم و دعا و دعا تعلم انک انت الاعز الابرار الاکبر  
 و غیر اینها و افضل کلمات فرج است و این است که بگوید لا اله  
 الا الله اعلمکم الکرم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب  
 السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و  
 رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین و هرگاه سهوا ترک شود  
 و صدق شود بعد از رسیدن بحد رکوع یا بعد از سر بلند کردن از  
 رکوع مستحب است که بعد از رکوع بقل آورد و بخورد و فصل  
 در میان بطلات نماز و آن دو قسم است قسم اول چیزهاییست که  
 باطل میکند نماز و مطلقا عدا یا سهوا و آن چند چیز است اول  
 اصغر و اگر قدم فعل کثیری که محو کند صورت نماز است پیش قبلیه  
 کردن به تمام بدن بلع در صورت فراموشی احوط تمام نماز و اعاده آن  
 چهارم زیاد کردن رکن قسم دوم چیزهاییست که باطل میکند

نماز واجب عدا باشد یا سهوا و آن چند چیز است اول  
 و اصغر و اگر قدم فعل کثیری که محو کند صورت نماز است پیش قبلیه  
 کردن به تمام بدن بلع در صورت فراموشی احوط تمام نماز و اعاده آن  
 چهارم زیاد کردن رکن قسم دوم چیزهاییست که باطل میکند نماز  
 عدا و آن چند چیز است اول گذاردن شکم دست راست را  
 بر پشت دست چپ چه عایل باشد یا نه بلکه عکس آن نیز چنین  
 بنا بر احوط بلکه احوط ترک گذاردن بطن یکی از دو دست است  
 بر ساعد و باکی ندارد در حال تقیه و دیگر برگردانیدن تمام بدن  
 بهین و بسیار بلکه برگردانیدن از سمت قبله به سمت فعل کثیری که  
 محو کند صورت نماز چهارم شکم کردن بخیرگی ذکر و دعا و قرآن  
 نباشد لیکن مستحب است تسبیح عظم کسکه یا اینکه بگویند یا و الله  
 و امثال آن و هم چنین واجبست جواب سلام مثل ایه سلام کند گفته  
 و اگر طفل میزند یا بالغ سلام کند احوط جواب دادن و اعاده نماز است  
 پنجم برگردن از جهت امر و نیوی در غیر حال دعا مشتمل خوردن  
 و آشامیدن هضم خنده قهقهه کردن اگر چه بی اختیار شود هشتم  
 طلب کردن از خداوند چیزی را اگر حرام است نهم عقص موی سر  
 بنا بر احوط و در آن تفصیلی است که باید رجوع شود بر سائلین



در هر رکعت که بشود و ناله کردن هرگاه در حرف تا و پیدا شود مثل آنکه  
 از ترس خدا باشد در حالت تهال و قترع و اظهار خوف از خداوند  
 فصل ششم در احکام شکر و ظن و سهواست و در آن چند مطلب  
 مطلق اول بدانکه هرگاه از شکر آنست که مثلا نداند فلان کار را کرده  
 یا نه و هر دو طرف در نظر و مساوی باشد و هرگاه در نظر او  
 یکطرف ظاهر باشد از طرف ظاهر تر دامن میگوید و از طرف  
 ضعیف را هم در حق آنکه هرگاه شکر کند در اجزاء نماز در غیر  
 رکعات و داخل شده باشد در جن بعد اعتنا نکند پس هرگاه شکر  
 کند در رکعت بسم الله بعد از داخل شدن در رکعت یا شکر کند در  
 خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره یا شکر کند در قرائت  
 بعد از داخل شدن در دو کوع یا قنوت بلکه اعتنا نکند بشکر در کلمه  
 بعد از داخل شدن در کلمه بعد یا شکر کند در حرف از کلمه بعد از داخل  
 شدن در حرف بعد هرگاه داخل در مقدمات فعل دیگر شده باشد  
 مثل آنکه در حال برخاستن شکر و سجود کند باید برگردد و بجل  
 آورد و اگر پیش از داخل شدن در سجده شکر کند در سجده ایچ  
 ذکر شد باید ایچ را که شکر کرده در آن بجل آورد و هرگاه شکر  
 کند در عدد رکعات نمازها ایچ اگر نماز در رکعتی یا سه رکعتی باشد

بالم

بالم بشود نماز چنانکه بالم میشود هرگاه در نماز چهار رکعتی باشد  
 و یکطرف شکر بکرت باشد یا در رکعت باشد لیکن پیش از سر  
 برافتن از سجده دوم و طرف دیگر شکر یا در آن باشد نماز صحیح  
 و بنابر این طرف کردن یا در است میکند و اما در یک طرف زیاد  
 پنج رکعت نرسد که اگر پنج برسد بنابر این طرف زیاد تر میکند و در  
 تفصیل اقناعی که متعارفات و دادن آن و حکم نماز احتیاطی که  
 میشود از جهت شکر بیان میشود در چند صورت اول شکر پیش  
 دو سه رکعت بعد از سر بلند کردن از سجده دوم بنابر این سر میکند  
 و نماز تمام میکند و بعد از نماز هر کعبه احتیاط ایستاده یا در رکعت  
 نشسته بجل آورد و از این مقام اختیار بکرت ایستاده یا  
 در دو رکعت میان سه و چهار است در هر مقامی که باشد بنابر این  
 گذارد و تمام کند نماز را و بعد از نماز هر کعبه نماز احتیاط ایستاده  
 یا در رکعت نشسته بجل آورد و از این مقام اختیار در رکعت نشسته  
 سه رکعت میان دو و سه و چهار است بعد از سر برداشتن از سجده  
 دوم بنابر این چهار گذارد و در رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد  
 رکعت نشسته بجل آورد چهار رکعت میان دو و چهار است بعد  
 از سر بلند کردن از سجده دوم بنابر این چهار گذارد و در رکعت نماز

در هر رکعتی که باشد  
 و اگر در نماز چهار رکعتی باشد  
 و اگر در نماز سه رکعتی باشد  
 و اگر در نماز دو رکعتی باشد  
 و اگر در نماز یک رکعتی باشد

احتیاط اینستاده بخائی آورد بجنب هر شك میان چهار رويج است در  
 حال ایستادن پس می نشیند و شك او بر میگردد بشك میان سر  
 چهار بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و بگرگشت نماز  
 احتیاط اینستاده یاد و رکعت فاشته بخامیا آورد و گذشت ششم  
 شك میان چهار رويج است در غیر حال ایستادن مثل حال رکوع  
 یا سجود یا بعد از دو سجده و امثال آن پس بنا بر چهار میگذارد  
 و نماز را تمام میکند و دو سجده سهو بعد از نماز بخامیا آورد و مطلب  
 چهارم بدانکه جاهانی که شك با اعتباری نیست چند مقام است  
 اول آنکه شك کند بعد از فراغ نماز چه در عدد رکعات باشد  
 یا غیر اعتبار ندارد و بنا بر این معتقد میگردد و هر شك که در شك  
 چه شك در عدد رکعات باشد یا غیر آن بلکه نظر دو هم او و در آن  
 تفصیلی است سیم شك امام یا ماموم در عدد رکعات چهار  
 شك در عدد رکعات نماز احتیاط و اجزاء رکعات و عدد سجود سهو  
 و اجزای آن و تفصیل احکام باید جمع شود بر سهال و بطله مطلب  
 پنجم در کیفیت نماز احتیاط بدانکه واجب است در نماز احتیاط نیت  
 و تعیین هر رکعت اینستاده یاد و رکعت فاشته و تکبیر الاحرام و قرآن  
 حمد است و رکوع و سجود و تشهد سلام و سوره ندارد و قرائت

بنادر

مبادرت بان پیش از سر تعقیب حتی تکبیر می که بعد از سلام گفته  
 میشود بقصد تعقیب باطل میشود و اصل نماز هرگاه مطلق نماز بطل  
 آورد میان خود نماز و نماز احتیاط مطلب ششم بدانکه آنچه ذکر  
 شد از احکام شك در صورتی است که از برای شك قرار و استقرا  
 باشد پس هرگاه شك او بدل بطلن شود عمل کند بطلن خود فصلت  
 در احکام سهو و اجزاء نماز و چند مورد آن بیان میشود اول آنکه  
 فراموش کند رکعت آخر نماز او بعد از گفتن سلام متذکر شود و بگوید  
 مبطل کیعدا و سهو مبطل است بطلن یا آورده باشد بر چیزی دو رکعت  
 بطل آورد و هر یک آنکه رکعتی از نماز فراموش کند و داخل رکعت بعد شود نماز  
 باطل است مثل آنکه رکوع را فراموش کند و بعد از داخل شدن در سجود  
 اول متذکر شود سیم آنکه فراموش کند واجب غیر رکعت را اگر محل تلاوت  
 باقی است بطل آورد و آنچه را که فراموش کرده و آنچه را که بعد از آن باید  
 بطل آید و اگر محل تلاوتی گذشت نماز صحیح است و بعد از نماز قضاء آنچه فراموش  
 کرده واجب نیست مگر تشهد که قضاء آن لازم است بعد از نماز یا سجود سهو  
 و هم چنین است صلوات در تشهد بنا بر احوط و هم چنین هرگاه فراموش کند یک  
 سجده را و متذکر شود مگر بعد از داخل شدن در رکوع قضاء از بعد از نماز  
 بطل آورد یا سجده فصلت ششم در سجود سهو و در آن چند مطلب است

مطلب



مطلب اول در بیان مقامهایی که واجب میشود و آن چند مقام است  
اول فراموشی قیام اول نزد ویم لیکن احوط در صورت فراموش نمودن  
نشستن ویم سجود سهو است نیز در وقت فراموش کردن یک سجده است  
شک میان چهار و پنج و گذشت چهار هرگاه سلام واجب بود و غیره با سهو  
بلکه سلام مستحب نیز با احوط اگر چه ظاهر اختصاص با سلام واجب است  
مکمل کردن در نماز سهو است نیز اینان در جای نشستن یا نشستن در جای  
ایستادن سهو بنا بر احوط هفت مرتبه در هر نماز و در نماز هفتم نقصان  
واجب و هرگاه شک کند در وقت یا در کردن چیزی یا کم کردن بنا بر احوط  
مطلب دوم در کیفیت و واجبات سجود سهو است و آن چند چیز است  
اول نیت با تعیین آنچه سجود سهو بجهت آن بعمل میآورد هرگاه متعدد باشد  
در وقت و سجود بعمل آورد بهتر آنکه راغات کند آنچه در سجود نماز است مگر در  
چهارم ذکر در هر یک از دو سجود بنا آنچه وارد شده بسم الله و الله و علی الله  
علی محمد و آل محمد بجز تهنید خفیف بعد از دو سجده پس هرگاه بگوید  
استغفر الله لا اله الا الله و استغفر الله محمد رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد  
کفایت میکند ششم سلام و کفایت میکند التلازم علیکم صلواتی  
بدانکه واجب است سجود سهو بعد از سلام و اگر قضاء نشد و مسجد بر او  
واجب شده باشد مقدم ندارد قضاء آنرا بر سجود سهو کتاب الصلوة

سجود  
کتاب

کتاب الصلوة

در بیان احکام روزه و در آن چند فصل است فصل اول در بیان چیزهایی که  
شرط معینه روزه است و آن چند چیز است اول نیت و کفایت میکند در آن  
قصد روزه گرفتن از برای خدا و یا بدین معنی که روزه میخورم یا  
اورد هرگاه معینه نباشد چنانکه کفایت میکند در روزه نماز یا روزه  
نیت روزه را که امر کرده اند بان بدون تعیین نمودن اینکه از نماز یا  
زیرا که معینه است هم چنین است نیت معینه اما نیت غیر معینه روزه  
کفاره و قضاء و نذر مطلق و امثال آن پس باید معینه شود هر یک در وقت  
نیت و هرگاه روزه واجب در نماز باشد و بنای روزه مستحب باشد  
باشد حاجت نیت تعیین چنانکه قصد واجب در روزه واجب قصد  
استحباب در روزه مستحب لزومی ندارد بلکه کفایت میکند قصد گرفتن  
و چند مطلب معلوم دارد باین مقام مطلب اول آنکه وقت نیت در وقت  
واجب معینه از اول شب است تا مقارن طلوع فجر و هرگاه عمل ترک کند  
در شب بنیای نکرستن روزه داشته باشد تا آنکه طلوع فجر شود باطل است  
روزه او و واجب است قضاء آن لیکن هرگاه فراموش کند یا سهو کند یا نیت کند  
و صبح شود نیت کند در وقتیکه متذکر شود اگر چه ظهر شده باشد و اما  
واجب غیر معینه پس وقت نیت تا ظهر یا تا است که هر چه در نیت  
کند در شب و وقت نیت در روزه مستحب اول شب است تا پیش از مغرب

مطلب که در بیان ذکر مخصوص روزه نام مبارک و رمضان کفایت کند  
 نیت تمام ماه در شب اول و آخر این است که در هر شب نیت روزه را  
 هم بجا آورد و در باقی روزه ها باید از جهت هر روزی نیت علیحدگی کند مطلب  
 آنکه هرگاه روزه بگیرد بقصد سبب روزی که نمیداند اول رمضان است  
 آخر شعبان بعد شخص شی که از ماه رمضان بوده کفایت میکند از روزه  
 ماه رمضان و هرگاه در بین روزه مطلع شود که از ماه رمضان است و اول  
 میکند به نیت واجب بخورد میکند نیت واجب پیش از ظهر مطلع شود بعد  
 از ظهر هرگاه روزه بگیرد از روزه باطل است و اگر در روزه  
 او اگر پیش از ظهر مطلع شود بعد که از شعبان است مطلب چهارم هرگاه نیت روزه  
 نکند در روز نواص شعبان و شخص شود در بین روزه اول رمضان است  
 پس اگر پیش از ظهر مطلع شود نیت روزه واجب میکند و روزه او صحیح است  
 و اگر بعد از ظهر مطلع شود دو تفرقه روزی که میکند مطلقاً روزه  
 و قضاء آن روز را بجا آورد و اگر از شرایط صحیح روزه خالی بود از  
 حدیث جنابت در وقت طلوع فجر در هرگاه شخص جنب در شب غسل نکند  
 عدا ناظراً به صبح باطل است روزه او و ملحق میشود حدیث حیض و نفاس  
 بخنابت در حکم مذکور هرگاه حیض یا نفاس قطع شود پیش از صبح پس  
 باید غسل کند پیش از طلوع فجر و هرگاه عذر باشد که نتواند غسل

کند

کند یا وقت تنگ باشد و فرصت غسل نباشد تیمم کند بجای غسل  
 و چند مطلب تعلیل دارد باین مقام مطلب اول آنکه هرگاه شخص جنب  
 بخوابد در شب و قصد او بیدار شدن و غسل کردن نباشد و بیدار  
 نشود تا صبح روزه او صحیح است و هرگاه بعد از خواب اول بیدار  
 شد و دوباره خوابید و بیدار نشد مگر بعد از صبح روزه او باطل است  
 و هم چنین است حکم غسل حیض و نفاس و مطلب دوم آنکه خالی بود  
 از حدیث جنابت و حیض و نفاس بخورد که ذکر شد در هر اقسام روزه  
 معتبر است حتی روزه مستحب در خصوص روزه مستحب هرگاه با جنابت  
 صبح کند و قصد روزه نداشته باشد و بعد از غسل جنابت نیت روزه  
 کند صحیح است روزه او مطلب سوم آنکه واجب است بر زن مستحاضه  
 روزه و توقف در روزه بر غنایانی که روز بجا می آورد  
 از برای نماز پس غسل نماز صبح و استفاضه منوط به غسل نماز صبح و  
 غسل نماز ظهر و عصر در استفاضه کثیر شرط صحیح روزه است بلکه اگر کثرت  
 توقف محرم روزه است بر غسل نماز مغرب و عشاء در استفاضه کثیر  
 میسر از شرایط صحیح اسلام است پس صحیح نیست از کافر هرگاه کافر  
 شود روزه دارد در بین روزه باطل میشود روزه او چنانچه هرگاه کافر  
 در بین روز مسلمان شود روزه آن روز صحیح نیست چهارم آنکه

مفسر



مستمر نشود از جهت روزه مثل پیداشدن ناخوشی یا طول کشیدن یا  
 زیاد شدن و کفایت میکند طریقه بعضی از هر چه حاصل شود بلکه ترس  
 اگر چه شک داشته باشد در آن بچشم مساوی نبودن بعضی که نماز  
 آن قصر باشد لیکن هرگاه بتکلیف تمام کردن نماز باشد مثل شخص کثیر السفر  
 یا کسی که سفر و مصیبت باشد یا آنکه سفر از جهت صید و هوا و آب باشد  
 و امثال آن از آنجا که باید نماز را تمام کند روزه را هم باید بجا آورد  
 بل در چهار مقام صحیح است روزه در سفر صحت اول روزه در وقت  
 که نذر کرده باشد بجا آورد چه در سفر چه در حضر که هر دو را  
 کرده باشد در نذر دیگر سه روز بجا دهد بجز هر چه روز  
 بدل بدنه از برای کسی که کوچ کرده باشد از عرفات پیش از عزیمت  
 چهارم روزه مستحب خصوصاً سه روز در مدینه فصل پنجم در روزه  
 صحت و وجوب روزه است و آن چند چیز است اول خالی بودن از  
 و نقاس در تمام روز اگر چه حاصل شود در جزئی از روز هر چند قبل از  
 از مغرب باشد یا منقطع شود و بعد از آن بجز بی باطل است روزه آن  
 چنانکه واجب نیست در هر عقل پس صحیح نیست روزه آن دیوانه و  
 هرگاه شخص روزه دارد دیوانه شود در بین روز و روزه او باطل است  
 چنانکه هرگاه دیوانه غافل شود در بین روز و روزه او باطل است

خالی بودن از بهوشی در روز روزه فصل ششم بدانکه بلوغ شرعی  
 وجوب روزه است نه صحت از این جهت عاده داده میشود صحت  
 بالغ روزه گرفتن وابتدا عادت دادن رسید بهفت سال است و  
 تا یکدگرده میشود بر وجهی روزه گرفتن و بعد رسید نه سال و شد  
 میشود بر او روزه گرفتن هرگاه نزدیک بلوغ رسد چنانکه جایز است  
 عادت دادن روزه بعضی روز مثل روزه تا بظهر مثلا و هم چنین است  
 در وجوب روزه ماه مبارک رمضان ثابت شد ماه بدین ماه یا شهادت  
 دوم عادل و غیر آن از چیزهایی که ثابت میشود بان دخول ماه مبارک  
 فصل هفتم در بیان حقیقت روزه بدانکه روزه امتداد کردن از طلوع  
 فجر صادق است تا مغرب شرعی از چیزهایی که ذکر میشود و آن ده چیز است  
 اول در قهر خوردن و آشامیدن چه معاشرت باشد مثل نان و آب یا  
 غیر معاشرت باشد مثل خاک و سنگ و غیره و فشرده و فرقی نیست در  
 خوردن میان آنکه ببلعد بد و نجانیدن یا آنکه بجایید و فرو دهید و با  
 ندارد جانشین طعام بجهت طفل و حیوان مثل اش و دانه و نان را در  
 دهان گذاردن و دادن بکبوتر و مرغ امثال آن هرگاه چیزی را در دهان  
 نشود چنانکه ناگه نثار در میکند کثرت امثال آن از چیزهایی که طعام ندارد  
 بجز جمیع اگر چه بیرون نیاید چه در قبل یا در رفتن یا در برپشته زنده



باشد

باکی نداد

باشد و هرگاه فراموش کند و سر از پر اب کندان جمعه غسل صحیح است  
و روزه نه می رسانیدن غبار غلیظ است بجلوی چه از دهن باشد یا در  
ونایک نیست در عینا و رفیق اگر چه احوط اجتنابست نادانی که ممکن  
شود و هرگاه مضطر شود بر اینسان در جاییکه غبار غلیظ است  
یا مضطر شود بر شغلی که اذا وغبار پیدای شود و نتواند جزو احتفظ  
کنند باکی ندارد و هرگاه شک کند در داخل شدن غبار بجلوی  
روژه او هم چنین هرگاه شک داشتند باشد در غلیظ بودن غبار  
واحوط اجتنابست از دو غلیظ اگر چه اقوی خلاف است مکرر  
دو وعینان و امثالان از برای کسیکه عادت داشتند باشد و لذت  
ببرد که در این صورت بمنزله قوت  
خود قرار دادن است در هر یک  
باقی ماندن بر جنابت تا  
صبح تفصیل  
ذکر شد

و قد وقع الفراغ عن مخبر هذا الرسالة في يوم الأربعاء عشر شهر المحرم سنة  
سنة ١٢٠٤ و تأخرت إلى بعد الفجر من يوم الخميس فكتبها  
عقاب العبد المملوك لعل على محمد بن أبي الهيثم أمير الحرم  
الظاهرين







